

آیین داد

فصلنامه علمی دانشجویی آیینداد / شماره اول، سال اول، زمستان ۱۴۰۳



در این شماره میخوانید:

- مصاحبه و گفت و گویی صمیمانه با جناب آقای دکتر سادات اخوی در خصوص دانشجو و آداب های مرسوم
- امکان سنجی روش های حقوقی بین المللی واکنش ایران به ترور شهید هنیه
- تحلیل و بررسی ابعاد پرونده انجام عمل منافی عفت توسط اطفال از دید جرم شناسی
- بررسی تاریخی-حقوقی نحوه پدید آمدن قانون اساسی در ایران (قسمت اول)
- پرونده معمایی، رمز و قاتل رو پیدا کن!
- جدول با چاشنی حقوق

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ





استاد مشاور: سرکار خانم دکتور سحر سهیل مقدم

مدیر مسئول و سردبیر: جناب آقای علی اکبر حسن زاده

دبیر تخصصی: جناب آقای احمد رضا میر رضائی

اعضای ہیئت تحریر: سرکار خانم مبینا رجبی،

جناب آقایان حسن نظری، محمد حسین قدیمی،

شروین حسامی

داوران چاپ اول: سرکار خانم دکتور سحر سهیل مقدم

سرکار خانم دکتور مہناز رشیدی

طراح و صفحہ آرا: سرکار خانم سارینا قاسمی

سخن سردبیر

گرچه تفسیر زبان روشنگر است لیک عشق بی زبان روشنتر است

چون قلم اندر نوشتن می‌شتافت چون به عشق آمد قلم بر خود شکافت

منت خدای را عزوجل که طاعتش موجب قربت است و به شکر اندرش مزید نعمت. شاید بتوان تفسیر هستی را در این جمله یافت که به خوبی چرخه ای از فرآیند مهم طبیعت را بیان می‌کند. در ابتدا باید خدا را شاکر بود که چنین فرصتی در اختیار ما قرار داد تا بتوانیم نشریه ای تخصصی برای رشته فاخر حقوق در دانشگاه شاهد راه بیندازیم. مسیر سخت و دشواری طی شد تا بتوانیم اولین شماره نشریه آیین داد را منتشر کنیم اما درنهایت این اتفاق افتاد.

امید است نشریه حاضر که با تلاش مستمر و جدی دانشجویان مقطع کارشناسی تهیه و تنظیم می‌شود، بتواند پلی بین اساتید گروه حقوق، دانشجویان، دانش‌آموختگان، سایر گروه‌های تخصصی دانشکده و سایر دانشگاه‌ها باشد. هدف ما افزایش و تقویت حس همکاری بین بخش‌های مختلف در داخل و خارج دانشکده، از طریق اطلاع‌رسانی است و از هر گونه پیشنهاد و انتقادی در این راستا استقبال می‌کنیم.

تلاش اصلی ما در این قسمت اضافه کردن مقداری نوآوری به فضای نشریه‌ای کشور بود و از این رو تنها تمرکز خود را بر روی مقالات نگذاشتیم و سعی کردیم بخش‌های متنوع و جالب‌تری برای خوانندگان عزیز فراهم آوریم. اصلی‌ترین آرمان ما در این نشریه ایجاد راهی هموار برای دانشجویان عزیز برای ثبت عقاید و اندیشه‌های خود است به ویژه دانشجویان عزیز کارشناسی که راهی سخت‌تر برای این امر دارند، از این رو به دنبال هیچ‌گونه انحصار طلبی نبوده و استفاده از تمام ظرفیت‌های ممکن باعث افتخار ماست، همان‌گونه که می‌گویند:

غرض نقشی ست کز ما باز ماند، که هستی را نمی‌بینم بقایی

همچنین در اینجا لازم میدانم که از مادر و پدر عزیز و بزرگوار خودم نهایت قدردانی و سپاسگزاری را داشته باشم چون اگر وجود و حمایت و دعاهایشان نبود قطعا در این جایگاه امروزی نبودم.

و من الله توفیق - علی اکبر حسن زاده

- ۱ مصاحبه (دانشجوبه مثابه یک آداب دان)
- ۴ امکان سنجی روش های حقوقی بین المللی
واکنش ایران به ترور شهید هنیه
- ۱۶ تحلیل و بررسی پرونده (پرونده این قسمت: عمل
منافی عفت توسط اطفال)
- ۱۹ نقد قانون (آیا برای تشکیل و به وجود آمدن شخصیت
حقوقی شرکت، ثبت آن لازم است؟)
- ۲۱ نقد فیلم (هئیت منصفه شماره ۲، تفصیلی بر یک
تصمیم!)
- ۲۵ معرفی کتاب (مراقبت و تنبیه، تولد زندان)
- ۲۸ بررسی واقعه حقوقی-تاریخی (چپشده که
دارای قانون اساسی شدیم- قسمت اول)
- ۳۲ پرونده معمایی (قسمت اول)
- ۳۳ گزارش کار (اتفاقات و نشستهای انجام شده در انجمن)
- ۴۰ جدول حقوقی

دکتر سیدمحسن سادات اخوی،
عضو هیئت علمی دانشگاه شاهد

مصاحبه

به نظر شما مهمترین مسأله در فراگیری علم حقوق – که می‌بایست مورد توجه دانشجویان قرار گیرد و انجمن علمی حقوق می‌تواند در مسیر آن گام بردارد چیست؟



به نظرم در آموزش حقوق و فراگیری آن، ما با دو مسأله مواجهیم؛ یک مسأله، علم حقوق است. می‌دانیم که موضوع علم حقوق، تشخیص و تأمین حق اشخاص (مفهوم حق، مبادی، مبانی، منابع، منطق، قلمرو و هدف آن) و قواعدی است که ایجاد و اجرای آن را مدیریت و تنظیم می‌کند. مطالعه‌ی این قواعد که مآلاً به تنظیم روابط اجتماعی انسان، به منظور برقراری عدالت و نظم می‌انجامد موضوع مطالعات حقوقی است. جنبه‌ی علمی حقوق، باید مورد اهتمام باشد تا خروجی دانشکده‌ی حقوق، حقوق‌خوانده‌ای نه فقط با اطلاعات کافی، بلکه حقوقدانی قادر به فهم و تحلیل قواعد حقوقی باشد. اما مسأله‌ی دیگر، تربیت حقوقدان است. این نکته مورد تأکید من است که ذهن حقوقدان، انبان اطلاعات نیست. حقوقدان، فقط آموزش دیده برای فهم قواعد حقوقی یا توانمند برای اجرای آن نیست بلکه تربیت یافته بدین منظور است. در تربیت حقوقدان، او دارای ملکه‌ی نفسانی می‌شود که این قواعد را به منظور نیل به اهداف علم تحلیل و سپس اجرا می‌کند. می‌خواهم دست کم به دو جنبه در این تربیت اشاره کنم که آن را از استاد بزرگ حقوق، دکتر امیرناصر کاتوزیان، در مباحث ادله اثبات دعوا، به عاریت گرفته‌ام؛ حقوقدان در تحلیل حق و به ویژه اجرای آن، که به دادرسی و صدور حکم می‌انجامد باید دو اصل را رعایت کند و برای اجرای این دو اصل باید به دو ویژگی متخلّق گردد؛

اولین اصل، اصل بی‌طرفی است.

باید در تحلیل و اجرای حق، بتواند چشم خود را بر موقعیت‌های ویژه‌ی اشخاص و قدرتهای اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و مانند آن بیند و انسان را بعنوان یک شهروند در نظر بگیرد و به ویژه مرعوب فشارهایی که برای تحمیل این موقعیت‌ها بر او هستند قرار نگیرد این بی‌طرفی، اقتضائاتی دارد.



به عنوان مثال، در مقام دادرس، به اصحاب دعوا فرصت طرح دعوا و دفاع بدهد، دعوا و دفاع را با متانت و حوصله استماع کند، دلایل ابرازی آنان را ارزیابی کند، حق مورد نزاع را با بی‌طرفی احراز و مورد حکم قرار دهد و...

بی‌طرف ماندن دادرس، نتیجه‌ی تربیتی است که حقوقدان این قدرت درونی را یافته تا چشم خود را بر عناصری غیر از نفس حق، ببندد و اجازه‌ی دخالت عوامل دیگر را ندهد، نه مفتون آنها شود و نه مرعوب آنها... و این نتیجه‌ی قدرت نفسانی و درونی است که به واسطه‌ی تربیت حاصل شده است.

اما اصل دوم، نقطه‌ی مقابل آن است. دادس حق ندارد به بهانه‌ی بی‌طرفی به دامن بی‌تفاوتی بیافتد! بی‌طرفی به معنی انفعال و بی‌تفاوتی نیست. دانشجوی حقوق، باید به گونه‌ای تربیت شود که اگر خود را در برابر تأثیر عوامل دیگر، مصون شده می‌یابد خود را در برابر تفوق حق بر باطل، و غلبه‌ی عدل بر ظلم بی‌تفاوت نبیند. احتراز از بی‌تفاوتی با مفهومی به نام وجدان، شوق و اهتمام در آمیخته است.


حقوقدان باید از چنان شوقی برای فهم حق و وجدانی برای اجرای آن (اعطای حق به ذی‌حق آن) برخوردار باشد که در سایه‌ی اصل بی‌طرفی به تشخیص حق و اجرای آن پافشاری و خود را بدین منظور تشخیص کند! از چنان شوقی برخوردار باشد که از درون می‌جوشد و وجدان بیدار او را مترصد برای تشخیص حق و اجرای آن قرار می‌دهد. ایجاد این ملکه‌ی نفسانی، نتیجه‌ی تربیت است و نه تعلیم.

به نظرم در آموزش حقوق به دانشجوی حقوق و تربیت او، و عرضه‌ی حقوقدانی که آماده برای حضور در عرصه‌های مختلف فعالیت حقوقی است (اعم از جنبه‌ی علمی یا فنی آن) باید جدای از علم، به ایجاد این دو ملکه‌ی نفسانی در دانشجوی حقوق اهتمام کرد.

ترس ما فقط این نیست که فارغ‌التحصیل حقوق، فاقد توانایی علمی برای درک و فهم قواعد و تحلیل آن باشد بلکه بیشتر بیم آن داریم که فارغ‌التحصیل ما، متولی و متصدی فردای مناصب حقوقی، تربیت شده بدین منظور نباشد. نتواند در مسیر تحلیل و اجرای حق، بی‌طرف بماند مفتون یا مرعوب قدرت و ثروت یکی از طرفین یک رابطه‌ی حقوقی شود یا از سوی دیگر، هیچ اشتیاق و اهتمام و وجدان بیداری برای تشخیص و اجرای حق نداشته باشد. ترس ما حتی بیشتر، از خروجی‌های بی‌تفاوت دانشکده‌ی حقوق است. این خروجی، می‌تواند فردا به عنوان معلم حقوق به دانشکده‌های حقوق بازگردد و در مقام تعلیم و تحلیل حقوق، چهره‌ی تام بی‌تفاوتی باشد یا در مقام دادرس و وکیلی قرارگیرد که به جنبه‌های فنی حقوق می‌پردازد ولی بی‌تفاوت به اجرای حق و تامین آن در مصادیق و موارد جزئی است...

حال چگونه می‌توان به تمرین احتراز از بی‌تفاوتی پرداخت و چگونه می‌توان از همینجا دوری جستن از آن را تمرین کرد؟ طبیعتاً مباحث و روش‌هایی دارد که شاید باید از علوم دیگر مانند علوم تربیت، جامعه‌شناسی و روانشناسی بهره جست... ولی شاید بتوان چهره‌ی خارجی آنرا اینگونه توصیف کرد که دانشجوی حقوق، از ابتدا خود را فقط در معرض مباحث حقوقی قرار ندهد و فقط شنونده یا خواننده‌ی مطالب حقوقی نباشد، بلکه مشتاق برای فهم آن و حساس به مباحث و مشتاق به درک آن باشد. اصرار من در کلاس‌هایم این است که دانشجویان را مشتاق و طالب و مطالبه‌گری را در چهره‌ی او ببینم. اشتیاق به فهم، تحلیل و نقد و مشارکت در مباحث را در نگاه او بخوانم و به یک کلام، خود را بدین واسطه، موظف به پاسخگویی به شوق و مطالبه‌گری او ببینم تا گوینده‌ی مطالبی که نمیدانم تأثیر آن، بر مخاطبم چیست؟





خارجی آن را اینگونه توصیف کرد که دانشجوی حقوق، از ابتدا خود را فقط در معرض مباحث حقوقی قرار ندهد و فقط شنونده یا خواننده‌ی مطالب حقوقی نباشد، بلکه مشتاق برای فهم آن و حساس به مباحث و مشتاق به درک آن باشد. اصرار من در کلاس‌هایم این است که دانشجویان را مشتاق و طالب و مطالبه‌گری را در چهره‌ی او ببینم. اشتیاق به فهم، تحلیل و نقد و مشارکت در مباحث را در نگاه او بخوانم و به یک کلام، خود را بدین واسطه، موظف به پاسخگویی به شوق و مطالبه‌گری او ببینم تا گوینده‌ی مطالبی که نمیدانم تأثیر آن، بر مخاطبم چیست؟ هر دو را تجربه کرده‌ام و بهترین لحظات را در کلاس‌هایم زمانی تجربه کرده‌ام که دانشجویانی حضور داشته‌اند که منفعل و شنوهای محض نبوده‌اند، پرسیده‌اند، قانع نشده‌اند. مطالعه کرده‌اند، سخنانم را به نقد کشیده‌اند و من را به تلاش بیشتر و پرداختن به جنبه‌هایی از بحث واداشته‌اند که در حالت عادی به سمت آن نرفته‌ام چون طالب آن را نیافته بودم...

آیا دانشجویانی که عضو انجمن علمی هستند می‌توانند در این زمینه نقشی ایفاء کنند؟

اصولاً حضور در انجمن علمی، خود نشانه‌ای از نوعی اشتیاق است. به نظر میرسد انجمن علمی حقوق و اعضای آن، میتواند این شوق و حساسیت را بین دانشجویان فراگیر کنند. فقط به برگزاری جلسات کاربردی نپردازند بلکه گاه نشست‌هایی برگزار کنند که دانشجوی حقوق، بویژه ورودی‌های جدید را متوجه جایگاه حقوق، اهمیت حق و ضرورت تامین آن کنند و اینکه چگونه نه فقط حق حیات انسان (زنده ماندن)، بلکه حق زندگی کردن و امکان برخورداری از تمام آنچه که حق او برای زندگی با کیفیت اقتضاء دارد موضوع حقوق است و مورد احترام حقوق و اهتمام حقوقدان... چگونه باید در سایه‌ی ارزش‌های حقوقی و تجارب بشری، اجزای این حق زندگی کردن را شناخت و تضمین کرد... چرا حقوق از علوم فاخر محسوب میشود که فقط جنبه توصیفی ندارد بلکه دارای هنجارهایی است که برای کشف و خلق قواعد آن باید تربیت شد. رشد کرد و با وزانت خاص یک حقوقدان، با روحیه‌ای آرام و گاه راسخ، در پی تامین آن و در هم شکستن مقاومت‌ها بود... بگذریم که این آغاز جنبه‌ی دیگری از قصه‌ی زندگی یک حقوقدان است....

توصیه‌ام این است که حق مطالبه‌گری حق را در خود زنده کنید، پرورش دهید و به حق مطالبه‌گری دیگران هم احترام بگذارید.



ترور شهید سید اسماعیل هنیه



در بامداد ۱۰ مرداد ۱۴۰۳ بود که خبر ترور و به شهادت رسیدن سید اسماعیل هنیه منتشر شد و کمی بعد انگشت های اتهام تنها به یک سو نشانه رفتند، رژیم صهیونیستی اسرائیل. از آن زمان، هم در محافل داخل و هم محافل بین المللی موضوع های مختلفی از قبیل اینکه آیا ایران نسبت به این موضوع واکنش نشان می دهد یا خیر؟ آیا اساسا چنین حقی برای ایران مطرح است؟ نحوه و میزان پاسخ چگونه خواهد بود؟ تا اینکه در نهایت در شامگاه سه شنبه ۱۰ مهر ماه کشور ایران پاسخ خود را در قالب دفاع مشروع نسبت به تعرض به تمامیت سرزمینی خود انجام داد.

صحبت از اینکه آیا این اقدام مطابق موازین حقوقی بین المللی بوده یا خیر مسئله بسیار مهمی است زیرا بدین نحو مشروعیت و صحیح بودن این اقدام در سطح بین الملل قابل اثبات خواهد بود. بحث مشروع بودن یا نبودن اقدامات دولت ها از جمله مسائل مهم در سطح کلان و بین المللی است زیرا هم می تواند تاثیر مهمی بر افکار عمومی نسبت به دولت داشته باشد و هم بر نحوه تعامل و روابط بین الملل موثر است زیرا اقدام مطابق موازین بین المللی می تواند ادله مهمی در جهت اثبات خیلی از موارد دیگر باشد. همچنین دیدگاه، مبانی و تلاش حقوق بین الملل که در راس آن دولت ها و حاکمیت ها قرار دارند، با هدف رسیدن به یک نظم و چارچوب و ساختار صحیح و منطقی است که عاری از هرگونه خشونت و جنگ و ترور و اعمال غیرمشروع می باشد بنابراین در زمان کنونی که جهان در حال تلاش برای رسیدن بدین نظم و صلح پایدار و جهان خالی از خشونت است، عمل بر اساس این موازین اهمیت دوچندانی دارد. همینطور در حال حاضر حقوق بین الملل که برای ایجاد یک جهان سراسر صلح و ایده آل است نباید نادیده گرفته شود و توجه به اصول و قواعد آن از جمله نکات مهمی است که حاکمیت ها باید لحاظ کنند.

در نتیجه، مشروعیت داشتن و توضیح دلایل موجه اقدامات از لحاظ قواعد حقوقی بین المللی، در جهان کنونی امری مهم و سزاوار اهتمام از سوی کشورها است البته این موضوع نباید با ساختن مفاهیمی دروغین در جهت تلاش برای خلق مبانی ساختگی اشتباه گرفته شود.



همچنین ماده ۳ کنوانسیون ژنو ۱۹۴۹ در مورد نحوه رفتار بیان می‌دارد «با کسانی که مستقیماً در جنگ شرکت ندارند... باید در همه احوال بدون هیچ گونه تبعیضی که ناشی از نژاد، رنگ، عقیده، جنس، اصل و نسب یا هر علت مشابه آن باشد با اصول انسانیت رفتار شود» با توجه به تعاریف و مصادیق نیروی نظامی، قبول این فرضیه که وی از جمله نیروهای نظامی بوده است بسیار دور از ذهن و غیرقابل باور خواهد بود زیرا نه تنها در عرصه میدانی نشانی دال بر این مطلب نیست بلکه عنوان منصب ایشان یعنی رئیس دفتر سیاسی حماس بیشتر بار دیپلماسی و خارج نظامی می‌دهد تا بالعکس. پس این دیدگاه و فرضیه چندان قابل اتباع نیست. همچنین از منظر حقوق بشر، ابنا بشری فارغ از هرگونه اوصافی همچون رنگ، جنسیت، نژاد، دارای یکسری حقوقی هستند که رعایت و انجام آنها الزامی است. یکی از این موارد حق حیات است که از نوع حقوق نسل اولی، موجد تعهد به نتیجه است. حق بر حیات یکی از بنیادی‌ترین و مهم‌ترین حقوق هر فرد در هر جای دنیا است. برای مثال ماده ۳ اعلامیه جهانی حقوق بشر «هرکس حق زندگی، آزادی و امنیت شخصی دارد» و یا ماده ۶ میثاق بین‌المللی حقوقی مدنی-سیاسی ۱۹۶۶ «حق زندگی از حقوق ذاتی شخص انسان است.

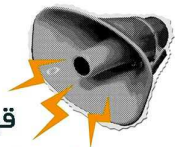
این حق باید به موجب قانون حمایت شود. هیچ فردی را نمی‌توان خودسرانه از زندگی محروم کرد» و کنوانسیون ژنو در خصوص حفاظت از اشخاص غیرنظامی در زمان جنگ نیز این حق را نسبت به افراد غیرنظامی اعلام می‌دارد. پس کشتن هر فردی با توجه به تعاریف آورده شده و منابع مهم بین‌المللی مورد قبول نیست.

ادله دیگری که در جهت مشروعیت بخشی بدین اقدام مطرح می‌شود اشاره به حالت و رابطه جنگی میان فلسطین و رژیم صهیونیستی می‌باشد، آیا این نظر که به صرف وجود حالت جنگی میان دو کشور این حق برای یکی از طرفین ایجاد می‌شود که یکی از احد مقابل را در کشور ثالثی به قتل برساند و ترور کند؟ پاسخ قطعاً خیر است. در ابتدا ذکر این نکته ضروری است که این حالت جنگی میان رژیم صهیونیستی و فلسطین بوده است نه ایران زیرا تفاوت این دو بسیار مهم است. جنگ و حالت جنگی را می‌توان به سلسله فعالیت‌های مسلحانه ای که در چارچوب مناسبات کشور روی می‌دهد و باعث حمل قواعدی خاص در مناسبات طرفین می‌شود، تعبیر کرد. این جنگ و موقعیت جنگی دارای عناصری می‌باشد که وجود آنها با هم ضروری است: عنصر سازمانی که طرفین جنگ هستند، عنصر مادی که اعمال زور است، عنصر معنوی که همان قصد و نیت و هدفدار بودن جنگ است.

ماده ۲ کنوانسیون چهارم ژنو «علاوه بر مقرراتی که باید در زمان صلح به موقع اجرا گذاشته شود این توافقنامه در صورت وقوع جنگ که رسماً اعلان شده باشد یا هرگونه نزاع مسلحانه که بین دو یا چند دولت معظم متعاهد بروز کند اجرا خواهد شد ولو آن که یکی از آن دولت‌های مزبور وجود وضع جنگی را تصدیق نکند. این قرارداد درباره هرگونه موارد اشغال تمام یا قسمتی از خاک یکی از دولت‌ها معظمه متعاهد نیز معتبر است ولو آنکه اشغال مزبور با هیچ‌گونه مقاومت‌نظامی مواجه نشده باشد چنانچه یکی از دول داخل در جنگ عضو این قرارداد نباشد دولت‌های عضو معذک در روابط متقابل خود تابع این توافقنامه خواهند بود و اگر آن دولت این توافقنامه را قبول و مقررات آن را اجرا کند در مقابل او نیز ملزم به اجرای این توافقنامه خواهند بود.



با تامل در اصول بشردوستانه، اصل تفکیک ناظر بر تمایز میان اشخاص و اموال نظامی از غیرنظامی است. یعنی طرفین مخاصمه نباید به غیرنظامیان آسیب بزنند. راجع به اینکه شهید هنیه در مخاصمه میان حماس و اسرائیل نظامی بوده است یا خیر اختلاف نظر است اما به فرض پذیرش نظامی بودن ایشان (قبل تر اشاره شد چندان صحیح و قابل تبعیت نیست) هدف قرار دادن وی در سرزمین کشور ثالث دارای مشکل است. سوال دیگر که از طرف دیدگاه مخالف طرح میشود این است که آیا رابطه بین حماس و اسرائیل از زمان عملیات ۷ اکتبر مخاصمه مسلحانه است یا خیر؟ که پاسخ آن مثبت است و در این فرض شهید هنیه می تواند به عنوان رهبر حماس به عنوان یک هدف نظامی تلقی شود اما مسئله اینجا است که ایشان در منطقه رزم نبوده و در سرزمین کشور ثالثی مستقر بوده است که رابطه ایران و رژیم صهیونیستی به هیچ وجه در زمان ترور مسلحانه و جنگی نبوده و وصف چنین امری از هیچ نظری پذیرفته نیست.



عامل مهم وجود رابطه جنگی، عملیات قهرآمیز مسلحانه است اما رابطه دشمنانه به معنی وجود احساسات منفی و دشمنی بین طرفین است که ممکن است منجر به جنگ شود اما الزامی و حتمی نیست و نمی توان موقعیت و حالت خصمانه را بدین منظور تعبیر کرد.

همچنین یکی دیگر از نکاتی که بدان باید اشاره کرد کنوانسیون پیشگیری و مجازات جرایم علیه افراد تحت حمایت بین المللی از جمله عوامل دیپلماتیک نیویورک ۱۹۷۳ نام دارد. در این کنوانسیون یکسری از اصول و قواعد سنتی در خصوص لزوم حمایت از دیپلمات‌ها بیان شده است.

طبق ماده ۱ این کنوانسیون «اصطلاح شخص مورد حمایت بین المللی به اشخاص زیر اطلاق میشود:

الف- رییس کشور یا هر یک از اعضای گروهی که حسب قوانین اساسی کشور مربوطه، وظایف رییس کشور را اعمال مینمایند و رییس دولت یا وزیر امور خارجه هنگامی که هر یک از این اشخاص در سرزمین یک کشور خارجی به سر می‌برند و همچنین اعضای خانواده او که همراه باشند.

ب- کلیه نمایندگان و کارمندان یا شخصیت‌های رسمی هر کشور یا هر کارمند و شخصیت رسمی یا مامور دیگر یکی از سازمان‌های بین المللی یا بین دول هنگام وقوع جرم علیه شخص او یا اماکن رسمی و محل سکنی... برخوردار گردد.» البته نکته حائز اهمیت در مورد این کنوانسیون همان اختلاف نظر در خصوص شهید هنیه است که دو دیدگاه وجود دارد، یک نظر این است که ایشان جزو مقامات رسمی فلسطین محسوب میشود و در مقابل نظر دوم معتقد بر این است که ایشان نماینده و شخصیت رسمی کشور فلسطین نیستند و صرفاً یکی از مقامات گروه شبه نظامی حماس هستند. اگر تفسیر اول پذیرفته شود، ایشان مشمول حمایت کنوانسیون خواهند بود، پس در خصوص کنوانسیون نیویورک ۱۹۷۳ باید کمی با احتیاط و تدقیق نظر عمل کرد چون اختلاف نظر در آن مشهود است.

پس ترور شهید هنیه در تضاد با قواعد بین المللی هست زیرا استدلال‌های خلاف با ارائه دلایل مذکور رد شد.



ترور:

در لغتنامه دهخدا آمده است که ترور ماخوذ از واژه ای فرانسوی است و به معنای قتل سیاسی به وسیله اسلحه در فارسی متداول شده است، تازیان معاصر اهراق را به جای ترور به کار می برند و این کلمه در فرانسه نیز به معنای وحشت و خوف آمده است. همچنین مترادف هایی همچون آدمکشی، قتل، خوف و وحشت را می توان برایش ممتصور بود. (دهخدا، ۱۳۷۷، ۶۵۷)

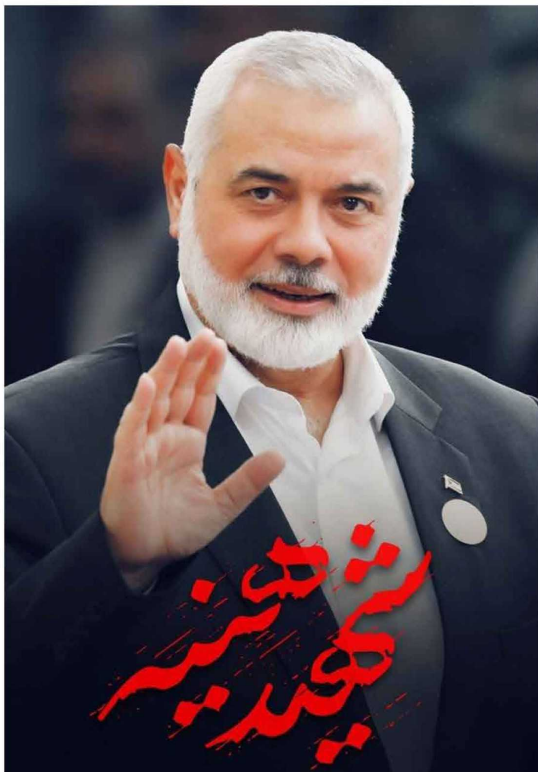
از لحاظ مفهومی که به حقوق نزدیک تر باشد نیز می توان گفت ترور نوعی قتل است که با برنامه ریزی قبلی و با هدف مشخص، برای از بین بردن قربانی اعمال می شود، ترور یک جرم خشن است که در زمره جرایم علیه تمامیت جسمانی فرد یا افراد مورد نظر اعمال میشود. تعاریف مختلف دیگری را نیز می توان بیان کرد زیرا هم مفهوم و دایره شمول نسبتاً گسترده ای دارد و هم تعریف دقیقی بین المللی که مورد اتفاق جوامع باشد وجود ندارد.



و گروگانگیری اشخاص و یا اقدام خشونت آمیز آگاهانه علیه افراد دارای مصونیت قانونی یا به مخاطره انداختن جان یا آزادی آنها به قصد تاثیرگذاری بر خط مشی، تصمیمات و اقدامات دولت جمهوری اسلامی ایران سایر کشورها و یا سازمان های بین المللی دارای نمایندگی در قلمرو جمهوری اسلامی ایران». همچنین باید متذکر شد که این تعریف برگرفته از بند ۱ ماده ۲ کنوانسیون مقابله با تأمین مالی تروریسم ۱۹۹۹ است. بر اساس مفاد این ماده مصادیق ترور به طور ویژه و زیادی مشخص و از سایر موارد قتل و سوء قصد جدا دانسته شده است. پس با توجه به تعاریف متعدد مفهومی و واژه ای کلمه ترور، در اینکه اقدام انجام گرفته در هدف قرار دادن شهید هنیه در ایران ترور محسوب و نامیده میشود چندان شکی نیست اما ابهام و سوال وارده از سوی برخی این است که شهید سید اسماعیل هنیه را در زمره افراد نظامی می دانند و به استناد همین امر، تلاش برای مشروع دانستن آن می کنند که این محاسبه دقت بررسی خواهد شد. در تعریفی از نیروی نظامی می توان به این اشاره کرد: نیروی نظامی مجموعه ای از سازمان ها و افراد اطلاق می شود که مسئولیت حفظ امنیت و استقلال یک کشور را برعهده دارند.

به طور کلی یک ترور می تواند اهداف مختلفی را دنبال کند اما شاید بتوان گفت اصلی ترین آنها به سه دسته تقسیم میشود؛ از بین بردن افراد مهم و برجسته در جامعه، قدرت نمایی و نوعی رجز خوانی و ایجاد رعب و وحشت در میان مردم. مورد اول را شاید بتوان متداول ترین هدف دانست و مردم ایران نیز این مورد را به وفور تجربه کرده اند چه در زمان اوایل انقلاب که هدف اصلی دشمن تهدید و حذف نیروی انسانی متخصص و دارای اهمیت ما بود و در نتیجه آن افراد مهم و ارزشمندی همچون شهید باهنر، ربیعی، مطهری، بهشتی و ... از میان ما رفتند و چه در زمان کنونی که دانشمندان و نخبگان و متخصصان مهمی را از دست دادیم. همانطور که گفته شد نص صریح و دقیقی که به طور واضح این واژه را تعریف کند موجود نیست اما در همین میان موارد قابل راهنمایی وجود دارد برای مثال بند الف ماده ۱ قانون مبارزه با تأمین مالی تروریسم مصوب ۱۳۹۴/۱۲/۲۷ بیان می دارد که «ارتکاب یا تهدید به ارتکاب هرگونه اقدام خشونت آمیز از قبیل قتل، سوء قصد، اقدام خشونت آمیز منجر به آسیب جسمانی، ربودن توقیف غیر قانونی





طرق حقوقی واکنش به ترور شهید هتیه :

اما نکته مهم بعدی در راهکار ها و نحوه پاسخ به این امر است. در بیان راهکار ها و پاسخ ها می توان به برخی نهادهای مهم بین المللی و در نهایت دفاع مشروع ایران اشاره کرد. این نهادها عبارت است از دیوان کیفری بین المللی، دیوان بین المللی دادگستری، شورای امنیت.

دیوان کیفری بین المللی : دیوان کیفری بین المللی در سال ۱۹۹۸ تاسیس شد. طبق اساسنامه این دیوان، رسیدگی به چهار جرم نسل زدایی، جنایت علیه بشریت، جنایت جنگی و تجاوز در زمره وظایف این نهاد است.

منظور از نسل زدایی اعمالی است که به قصد نابودسازی تمام یا بخشی از یک گروه ملی، قومی، نژادی یا مذهبی از همین حیث عناوین ارتکاب می یابد. از جمله قتل اعضای گروه، ایراد صدمه شدید به جسمی و روحی به اعضای گروه، اقداماتی به منظور جلوگیری از تولد و تناسل اعضای گروه و انتقال اجباری کودکان یک گروه به گروه دیگر و بالاخره پاکسازی قومی. عناصر مادی آورده شده از باب حصری بودن آن نیست و می تواند شامل مصادیق دیگری هم بشود. از نسل زدایی به عنوان مادر جرائم بین المللی یاد می شود و نکته مهم در اثبات این جرم وجود رکن روانی یعنی قصد نابود سازی یک گروه خاص در کنار رکن مادی است. یعنی سوء نیت عام به علاوه سوء نیت خاص لازم است. (بیگدلی، ۱۴۰۲، ۲۴۸)

جنایت علیه بشریت عبارت است از نقض عمده و فاحش تعهد بین المللی که برای حفظ وجود انسان و تضمین حق ملت ها در تعیین آزادانه سرنوشت آنان و تضمین حفظ محیط زیست اهمیت اساسی دارد. از جمله جنایاتی که به عنوان جنایت علیه بشریت نام برده شده است: برده داری، تبعیض نژادی، استقرار سلطه استعماری، آلودگی گسترده هوا و دریا. براساس ماده ۷ اساسنامه دیوان کیفری بین المللی، قیود مهمی ذکر شده است که وجود آنان لازمه تحقق این جنایت است. براین اساس منظور از جنایت علیه بشریت هریک از اعمال مجرمانه همچون قتل، غارت، کشتار... است به هنگامی که در چارچوب یک حمله گسترده یا سازمان یافته علیه یک جمعیت غیرنظامی و با علم به آن حمله روی می دهد، پس سه لازمه ضروری در تحقق این جرم عبارت است از: گسترده یا سازمان یافته بودن حمله، علیه یک جمعیت غیرنظامی، علم بدان حمله، از مصادیق مهم این جنایت نیز تروریسم است. (بیگدلی، ۱۴۰۲، ۲۴۹)



جنایت جنگی



بدیهی است که در این جنایت معمولاً رهبران کشورها، حکومتها، دولت‌مردان و فرماندهان نظامی هستند که جنایت تجاوز را به نام یک کشور مرتکب می‌شوند. مساله ترور شهید هنیه در ایران با عنوان مجرمانه اخیر یعنی تجاوز مرتبط است. به عبارت دیگر چون استفاده از سلاح علیه تمامیت ارضی حاکمیت و استقلال سیاسی کشور دیگر یکی از مصادیق تجاوز است، در صورت انتساب این حمله به اسرائیل مقامات این کشور با دستور به حمله علیه تمامیت ارضی ایران مرتکب جنایت تجاوز شده‌اند. عوامل کلیدی و مهم در این جنایت تجاوز برنامه ریزی و تدارک، استفاده از نیروهای مسلح و ماهیت، شدت و گستردگی است. همچنین عامل مهم دیگر در تعریف این جنایت برضد و ناقض منشور ملل متحد بودن است که آن نیز قابل بررسی است. در بند ۴ ماده ۲ منشور ملل متحد «کلیه اعضاء در روابط بین المللی خود از تهدید به زور یا استفاده از آن علیه تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی هر کشوری یا از هر کشور دیگری که با مقاصد ملل متحد مابینت داشته باشد خودداری خواهند نمود» در این مورد نیز ما شاهد نقض این اصل بنیادین از منشور هستیم که عامل دیگر تحقق این جنایت است زیرا علاوه بر شروط مهم قبل‌تر مثال بارزی از نقض تمامیت ارضی کشور ایران نیز بوده است. در خصوص نحوه رسیدگی این نهاد به موارد باید دو فرض را از هم تفکیک کرد. فرض اول زمانی است که کشور محل وقوع جرم یا کشور متبوع متهم، عضو اساسنامه دیوان باشند که در این حالت کشورهای عضو و همچنین دادستان می‌توانند موضوع را به دیوان ارجاع دهند و تقاضای رسیدگی نمایند.

فرض دوم، زمانی است که کشورهای محل وقوع جرم یا متبوع متهم عضو اساسنامه دیوان نباشند که در این حالت صرفاً شورای امنیت می‌تواند موضوع را به دیوان ارجاع دهد.

جنایت جنگی عبارت است از نقض فاحش قواعد و مقررات حقوق جنگ یا حقوق مخاصمات مسلحانه شامل عهدنامه‌های چهارگانه ژنو و پروتکل‌های الحاقی آن «و سایر قواعد و عرف‌های مسلم حقوق بین الملل حاکم بر مخاصمات مسلحانه بین المللی و غیر بین المللی. صرف کشته شدن افراد غیر نظامی شرط کافی برای تحقق این مورد نیست و نقض فاحش آن نیز باید به عرصه اثبات رسد. از مصادیق این جنایت می‌توان به جنایات علیه افراد غیرنظامی، جنایات ارتكابی علیه مجرمان، غارت اموال عمومی و خصوصی در زمان جنگ و مصادیقی از این امر اشاره کرد.» (بیگدلی، ۱۴۰۲، ۲۴۹)

جنایت تجاوز نیز به طور کلی یکی از مصادیق بارز جنایت علیه صلح است و از جمله موارد نقض عمده و فاحش تعهدات بین المللی است که برای حفظ صلح و امنیت اهمیت اساسی دارد. تعریف و مصادیق دقیقی از این عنوان نبود تا اینکه در نهایت در سال ۲۰۱۰ در کنفرانس بازنگری کامپالا مجمع سران کشور کشورهای عضو با اقتباس از تعریف تجاوز در ماده ۱ قطعنامه شماره ۳۳۱۴ مصوب سال ۱۹۷۴ مجمع عمومی سازمان ملل متحد معروف به قطعنامه تعریف تجاوز جنایت تجاوز را با اندکی تغییر و اصلاح تعریف کرد و به عنوان اصلاحیه پیوست اساسنامه دیوان کیفری بین المللی نمود. ماده ۵ بند ۲ اصلاحی به طور کلی استفاده یک کشور از زور علیه حاکمیت، تمامیت سرزمینی و استقلال سیاسی کشور دیگر به نحوی که نقض آشکار منشور ملل متحد به واسطه ماهیت، شدید و گسترده باشد را جنایت تجاوز قلمداد کرده است. البته به شرطی که در ابتدا شورای امنیت سازمان ملل متحد آن عمل را (تجاوز) تلقی کرده باشد و یا تحت هر شرایطی که دادستان دیوان کیفری بین المللی مستقیماً مجاز به رسیدگی است رسیدگی شده باشد.

بدیهی است که اشخاص حقیقی که کنترل موثری بر اقدامات نظامی یا سیاسی کشور مذکور دارند تحت تعقیب دیوان قرار می‌گیرند و در این جنایت معمولاً رهبران کشورها، حکومت‌ها، دولت‌مردان، فرماندهان نظامی هستند که جنایت تجاوز را به نام یک کشور مرتکب می‌شوند. (بیگدلی، ۱۴۰۲، ۲۵۰)





پذیرش صلاحیت موردی نیز برای زمانی است که کشور متبوع متهم یا محل وقوع جرم عضو اساسنامه دیوان نیست اما برای برهه زمانی خاص با صدور اعلامیه به دیوان، صلاحیت دیوان را برای رسیدگی می‌پذیرد.

حال سوال باقی مانده این است که امکان رسیدگی به این جرم توسط دیوان وجود دارد یا خیر؟

عملا این امکان وجود ندارد چرا که نه ایران به عنوان دولت محل وقوع جرم عضو اساسنامه دیوان است و نه اسرائیل به عنوان کشور متبوع متهم. همچنین به فرض پذیرش صلاحیت موردی دیوان، درمورد جرم تجاوز، دیوان زمانی صلاحیت رسیدگی خواهد داشت که کشور متبوع متهم نیز صلاحیت دیوان را پذیرفته باشد و قطعا اسرائیل این اقدام را انجام نخواهد داد. از طرفی امکان ارجاع موضوع توسط شورای امنیت هم به دلیل اینکه دولتهای حامی اسرائیل همچون آمریکا از حق وتو برخوردارند، وجود نخواهد داشت.

دیوان بین المللی دادگستری: این دیوان در سال ۱۹۴۶ جانشین دیوان دائمی دادگستری بین‌المللی شد. این دیوان صلاحیت رسیدگی به امور غیر کیفری را دارا است و در تمام موارد ارجاع داده شده به آن و نیز امور خاص منطبق منشور ملل متحد یا عهدنامه‌ها پیش بینی شده است این صلاحیت را دارا می‌باشد. به طور کلی می‌توان موارد صدور رای از این دیوان را موارد ذیل دانست: تفسیر عهدنامه، هر مساله که موضوع حقوق بین‌المللی است، حقیقت هر امر که در ثبوت نقض یک تعهد بین‌المللی محسوب میشود و تعیین نوع و میزان غرامت. البته با وجود اینکه طبق کنوانسیون نیویورک ۱۹۷۳ مرجع رسیدگی دیوان بین‌المللی دادگستری است اما به دلیل حق شرط اسرائیل نسبت به مکانیسم حل اختلاف امکان طرح دعوا علیه آن وجود ندارد.





شورای امنیت سازمان ملل متحد

ناتوانی جامعه ملل در جلوگیری از بروز جنگ جهانی دوم باعث شد تا کشورهای بزرگ قبل از خاتمه جنگ طرح تاسیس سازمان جهانی را جهت حفظ و حراست از صلح و امنیت بین المللی پی ریزی کنند

که در موارد مقابله با تخلف از قواعد حقوق بین الملل حق اتخاذ تدابیر الزام آور علیه کشورهای مختلف را دارد. ماده ۲۵ منشور «اعضاء ملل متحد موافقت می نمایند که تصمیمات شورای امنیت را بر طبق این منشور قبول و اجرا خواهند کرد» بنابراین تصمیمات شورای امنیت (مواد ۳۹ تا ۴۲ و ۴۸ و ۴۹) و تصمیم های مجمع عمومی که استثنائاً طبق قطعنامه اتحاد برای صلح اخذ میشود در زمره این تدابیر است.

(بیگدلی، ۱۴۰۲، ۲۲)

شورای امنیت یکی از ارکان اصلی سازمان ملل متحد محسوب می شود که در حال حاضر ۱۵ عضو دارا می باشد که پنج عضو دائم (روسیه و چین، آمریکا، فرانسه و انگلستان) و ۱۰ عضو غیردائم می باشند. نقشه راه این شورا در فصل هفتم منشور ملل با عنوان اقدام در موارد تهدید علیه صلح، نقض صلح و تجاوز، متبلور شده است. ماده ۳۹ بیان میدارد که «شورای امنیت وجود هرگونه تهدید علیه صلح - نقض صلح - یا عمل تجاوز را احراز و توصیه هایی خواهد نمود یا تصمیم خواهد گرفت که برای حفظ یا اعاده صلح و امنیت بین المللی به چه اقداماتی بر طبق مواد ۴۱ و ۴۲ باید مبادرت شود.» بنابراین ماده محدود عمل شورا در حیطه تهدید علیه صلح، نقض صلح یا عمل تجاوز است. ماده ۴۰ نیز به گونه ای به دنبال کنترل و جلوگیری از تشدید اوضاع و به نحوی راهکار موقت است که می گوید «به منظور جلوگیری از وخامت وضعیت، شورای امنیت می تواند قبل از آنکه بر طبق ماده ۳۹ توصیه هایی بنماید یا درباره اقداماتی که باید معمول گردد تصمیم بگیرد از طرفهای ذینفع بخواهد اقدامات موقتی را که شورا

از اهداف کلی این سازمان می توان به حفظ صلح و امنیت بین المللی، توسعه روابط دوستانه میان ملت ها براساس احترام به اصل برابری حقوق، حق تعیین سرنوشت ملت ها و رسیدن به همکاری بین المللی در حل مسائل اشاره کرد. از جمله اصول کلی بین المللی که مورد احترام و تاکید این سازمان نیز بوده است، اصل برابری حاکمیت، اصل حسن نیت، اصل عدم تهدید به زور و اصل حل اختلافات از راه مسالمت آمیز است. از لحاظ شکلی نیز دارای شش رکن اصلی و چندین رکن فرعی است. ارکان اصلی شامل مجمع عمومی، شورای امنیت، شورای اقتصادی و اجتماعی، شورای قیومیت، دبیرخانه و دیوان بین المللی دادگستری است. تدابیر و راهکارهای متخذه این سازمان مختلف هستند. یکی از این موارد تدابیر، تدابیر انضباطی است که شامل محرومیت موقت از حقوق و مزایای عضویت، اخراج از سازمان و تعلیق حق رای است که به ترتیب ناشی از مواد پنج و شش و نوزده منشور ملل متحد است. (البته این نوع تدبیر خالی از انتقاد نیست زیرا با اعمال آن امکان تکرار تخلف از بین نمی رود، همچنین محرومیت کشور از حضور در سازمان حتی به طور موقت ممکن است باعث جری تر شدن آن کشور و همینطور بعضاً محرومیت آنها از حقوقشان به اشتباه شود.) تدابیر توصیه ای نیز نوع دیگری از این اتخاذ راهکار هستند، برخی از تصمیمات سازمان ملل متحد که واکنشی در قبال تخلف از مقررات حقوق بین الملل (به ویژه منشور ملل متحد) هستند جنبه توصیه ای دارند و متضمن الزام نیستند مصوبات مجمع عمومی عمدتاً دارای چنین ماهیتی هستند. در نهایت نیز با تدبیر الزام آور روبه رو هستیم



ماده ۴۸ نیز یکی دیگر از مواد مهم منشور در تبیین اهداف خود است که اعلام می‌دارد «برای اجرای تصمیمات شورای امنیت جهت حفظ صلح و امنیت بین‌المللی همه یا بعضی از اعضای ملل متحد به تشخیص شورای امنیت اقدام لازم معمول خواهند داشت. اعضای ملل متحد مستقیماً و به وسیله اقدامات خود در سازمانهای بین‌المللی مربوط که عضو آن هستند تصمیمات مذکور را اجرا خواهند کرد.» پس از اثبات این وقایع نوبت به درخواست تشکیل جلسه می‌رسد که می‌تواند از دولت‌های عضو، مجمع عمومی یا دبیر کل باشد سپس موضوعات تحت بررسی موضوعیت پیدا می‌کنند که یکی از موارد مهم آن اقدامات تجاوزی است و در نهایت با رای‌گیری روبه‌رو هستیم که برای تصویب به ۹ رای از ۱۵ رای نیاز دارد. البته نکته قابل انتقاد این نهاد داشتن حق وتو پنج کشور عضو دائم است که از بار حقوقی و عادلانه رفتار کردن نهاد می‌کاهد و به نوعی نشان‌دهنده چیره بودن ابعاد سیاسی بر حقوقی است. همچنین خود شورای امنیت هم می‌تواند موضوعی را در دستور کار خود قرار دهد و نهادهای مذکور صرفاً درخواست رسیدگی شورا را مطرح می‌کنند. همچنین لازم به ذکر است علی‌رغم اینکه ایران درخواست جلسه فوری رسیدگی در شورای امنیت به اقدام تجاوزکارانه اسرائیل نمود ولی جلسه مذکور بدون نتیجه به پایان رسید.



ضروری یا مطلوب تشخیص می‌دهد انجام دهند. اقدامات موقتی مذکور به حقوق یا ادعاهای موقعیت طرفهای ذینفع لطمه‌ای وارد نخواهد کرد شورای امنیت تخلف در اجرای اقدامات موقتی را چنانکه باید و شاید در نظر خواهد گرفت.» مواد ۴۱ و ۴۲ نیز من باب کیفیت و چگونگی پاسخ به اقدامات ناقض موارد مطروحه صحبت میکنند.

ماده ۴۱ و ۴۲ به ترتیب اعلام می‌دارند که «شورای امنیت می‌تواند تصمیم بگیرد که برای اجرای تصمیمات آن شورا مبادرت به چه اقداماتی که متضمن به کارگیری نیروی مسلح نباشد لازم است و می‌تواند از اعضای ملل متحد بخواهد که به این قبیل اقدامات مبادرت ورزند. این اقدامات ممکن است شامل متوقف ساختن تمام یا قسمتی از روابط اقتصادی و ارتباطات راه‌آهن - دریایی - هوایی - پستی - تلگرافی - رادیویی و سایر وسائل ارتباطی و قطع روابط سیاسی باشد در صورتی که شورای امنیت تشخیص دهد که اقدامات پیش‌بینی شده در ماده ۴۱ کافی نخواهد بود یا ثابت شده باشد که کافی نیست می‌تواند به وسیله نیروهای هوایی - دریایی یا زمینی به اقدامی که برای حفظ یا اعاده صلح و امنیت بین‌المللی ضروری است مبادرت کند. این اقدام ممکن است مشتمل بر تظاهرات و محاصره و سایر عملیات نیروهای هوایی - دریایی یا زمینی اعضای ملل متحد باشد.



خودداری

یکی از مفاهیم کلی موجود در حقوق بین الملل، عبارت خودداری است. خودداری شامل دفاع مشروع، اقدام متقابل، اقدام تلافی جویانه، اقدام مقابله به مثل است. ماده ۵۱ منشور بیان می‌دارد: «در صورتی که یک عضو ملل متحد مورد تجاوز مسلحانه واقع شود هیچ یک از مقررات این منشور به حق طبیعی دفاع مشروع انفرادی یا اجتماعی تا موقعیکه شورای امنیت اقدام لازم برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی بعمل آورد لطمه وارد نخواهد آورد و اقداماتی که اعضاء برای اجرای حق دفاع مشروع به عمل می‌آورند باید فوراً به شورای امنیت اطلاع دهند ولی این اقدامات به هیچ وجه در اختیارات و وظایفی که شورا بر طبق این منشور دارد و به موجب آنها در هر موقع روشی را که برای حفظ و یا اعاده صلح و امنیت بین المللی لازم می‌داند می‌توانی اتخاذ کند، تأثیری نخواهد داشت.



۱- وقوع حمله ی نظامی شرط اصلی برای دفاع مشروع است و هرگونه حمله ی پیش گیرانه در این خصوص فاقد ارزش حقوقی بوده و دفاع محسوب نمی شود. دفاع مشروع حتماً باید مسبوق به تهاجم نظامی باشد و تهاجمات ایدئولوژیک فرهنگی یا اقتصادی اساساً تجاوز محسوب نمی شوند.

۲- دفاع مشروع ضرورت داشته باشد یعنی اینکه دفاع مشروع به عنوان آخرین راهکار برای حفظ موجودیت آن کشور بوده و راهکارهای دیگر دیپلماتیک و حقوقی حل و فصل اختلافات وجود نداشته است یا موثر نبوده.

۳- میان حمله و دفاع تناسب وجود داشته باشد، اساساً تعیین اینکه تجاوزی صورت گرفته یا خیر، در اختیار شورای امنیت است و در صورت بروز تجاوز بایستی دفاع مشروع متناسب با آن صورت پذیرد. بنابراین برای مثال اگر تجاوز فقط در حد یک درگیری کوچک مرزی باشد، نباید دفاع در برابر آن به گونه ای باشد که به تخریب عمده در کشور متجاوز منتهی گردد.

۴- دفاع برای آنکه مشروع باشد، باید فوری بوده و با سرعت متناسب متعاقب تجاوز صورت گیرد، بنابراین چنانچه تجاوز انجام و پایان گرفته باشد و دفاع مدتی پس از آن صورت گیرد، دفاع مشروع تلقی نمی شود بلکه در زمره اقدام تلافی جویانه است مگر اینکه تجاوز و اشغال استمرار داشته باشد. البته این قید فوری بودن همواره بدین معنا نیست که درجا بعد از اقدام کشور متجاوز سریعاً اقدامی شود بلکه می تواند معنا و برداشتی عرفی نیز داشته باشد. (مهدی پور، دفاع مشروع و شرایط آن در حقوق بین المللی) همچنین میان حمله مسلحانه اولیه و پاسخ تدافعی در این مورد توالی زمانی عرفی وجود داشته است. با توجه به حمله مسلحانه صورت گرفته علیه ایران در جریان ترور شهید هنیه و عدم اقدام شورای امنیت، دولت ایران از حق دفاع مشروع برخوردار بوده است و از آن استفاده کرده است.



نتیجه گیری

در پایان باید بدین مورد اشاره کرد که حقوق بین الملل در مقایسه با حقوق داخلی از ضمانت اجرای ضعیفتری برخوردار است و همواره یکی از انتقادات اصلی وارده بر آن همین موضوع بوده است. از جمله دیدگاه مخالفان همین است که هیچ قاعده حقوقی نمی تواند برای وادار کردن تابعان خود به اطاعت، تنها بر قدرت اخلاقی تکیه کند. هر قاعده حقوقی زمانی قادر است در قبال تابعان متمرّد خود به طور موثر حالت تحمیلی داشته باشد که علاوه بر قدرت اخلاقی، دارای نظام قاهرانه نیز باشد.



ضمانت اجرا تجلی وظیفه اجرایی است که معمولاً به دنبال وظایف قانونگذاری و قضایی نمودار می شود. (بیگدلی، ۱۴۰۲، ۱۷) همچنین در حقوق بین الملل ما شاهد یک نظام عرضی هستیم. در چنین نظامی بهترین راهکار همانی بود که اتخاذ شد و ایران از حق ذاتی خود استفاده کرد. از طرفی دیگر جمهوری اسلامی ایران در نامه ای مورخ ۱۰ مرداد (۳۱ ژوئیه) خطاب به شورای امنیت، خواستار محکومیت این عمل و پاسخ از سوی این نهاد شد و در قسمتی از این نامه آمده است که «ما از شورای امنیت می خواهیم که به سرعت و قاطعانه در پاسخ به این اقدامات تجاوزکارانه و فعالیت های مخرب رژیم اسرائیل در منطقه که تهدیدی واقعی برای صلح و امنیت بین المللی است، اقدام کند. جمهوری اسلامی ایران در استفاده از حق ذاتی خود در دفاع مشروع، به موجب ماده ۵۱ منشور سازمان ملل متحد برای پاسخ فوری و قاطع تردید نخواهد کرد. همچنین جمهوری اسلامی ایران تعهد خود به حمایت از حقوق بین الملل و اهداف و اصول منشور سازمان ملل متحد را مجدداً اعلام می دارد». در هر حال نظام کنونی حقوق بین الملل نظامی است عرضی و نظر به فقدان سازوکارهای مناسب، پاسخگو سازی دولت ها مهم ترین راهکار سهول الوصول، استفاده از دفاع مشروع در قالب ماده ۵۱ منشور به عنوان نوعی خودیاری است که ایران نیز از این حق خود استفاده کرده است.



تحلیل رأی صادره

ماده قانونی اصلی ما در این پرونده به خصوص، ماده ۸۸ قانون مجازات اسلامی می‌باشد که در آن تصمیماتی که دادگاه می‌تواند اتخاذ کند را شرح داده است. بند الف ماده ۸۸ اولین کاری است که قاضی در این پرونده انجام می‌دهد یعنی تسلیم به سرپرست قانونی که در اینجا مادر است. همچنین شماره ۲ و ۴ تبصره همین بند نیز از جمله تعهدات اخذ شده است که سرپرست قانونی می‌بایست انجام دهد. در واقع رأی صادره با هدف کمینه‌گرایی، سهل‌گرایی و تسهیل‌گری در اعمال مجازات نسبت به اطفال است و هدف اصلی در این ماده اصلاح و تربیت اطفال است. کمینه‌گرایی کیفری یک رویکرد در حقوق کیفری می‌باشد که مطابق آن هدف اصلی نظام کیفری باید محدود کردن مداخله کیفری و کاهش میزان مجازات‌ها باشد که در رویکرد قانون‌گذار ما نسبت به اطفال کاملاً مشهود است. همچنین تشخیص قاضی در این مورد آن بوده است که ارتکاب رفتار مجرمانه از سوی طفل ناشی از دوستی و معاشرت با متهمین بزرگسال بوده است. براین اساس در رأی صادره به این مورد توجه کرده است که از معاشرت با آنان منع شود. همچنین مورد دیگر ضعف عقیدتی و اعتقادی طفل بوده است که راهکار آن شرکت در کلاس‌های قرآن بوده است همچنین هدف دادگاه از الزام به ثبت‌نام وی در رشته ورزشی مورد علاقه، درگیر ساختن ذهن و وقت او بوده است تا مرتکب چنین اعمالی نشود و از این طریق انرژی دوران بلوغ وی تخلیه شود. با کمی دقت در رأی صادره متوجه می‌شویم که دو نظریه معروف جرم‌شناسی در این رأی قابل ردیابی است.

یکی بند ۴ تبصره ماده ۸۸ که نظریه معاشرت ترجیحی ساترلندر بیان می‌کند و دیگری در خصوص رفتن به باشگاه ورزشی مورد علاقه است که نشان دهنده نظریه کنترل اجتماعی هیرشی است که در ادامه توضیح مختصری از هر کدام را بیان خواهیم کرد.

تحلیل جرم شناختی

نظریه کنترل اجتماعی توسط تراویس هیرشی در سال ۱۹۶۹ در کتاب «علل بزهکاری» معرفی شد. در واقع این نظریه به بررسی علل کج رفتاری های اجتماعی می‌پردازد و براین باور است که افراد به طور طبیعی تمایل به ارتکاب جرم دارند اما این تمایل تحت تاثیر کنترل‌های اجتماعی کاهش می‌یابد. این نظریه بر ۴ عنصر اصلی تاکید دارد که پیوند فرد با جامعه را تشکیل می‌دهند:

۱- **وابستگی**، به افراد و نهادهای اجتماعی مانند خانواده و دوستان که یکی از عوامل کلیدی در جلوگیری از کج رفتاری می‌باشد. هرچه وابستگی افراد بیشتر باشد، احتمال ارتکاب جرم توسط آنان هم کمتر می‌باشد. افرادی که احساس ترس دارند به دلیل ترس از آسیب و وابستگی قوی به روابط خود کمتر به رفتارهای انحرافی روی می‌آورند.

۲- **تعهد**، به اهداف و ارزش‌های اجتماعی مانند تحصیل و شغل که موجب می‌شود فرد از کج رفتاری‌ها بپرهیزد.



ساترلند نیز به یکسری اصول اساسی تاکید می‌کند:

۱- جرم آموخته می‌شود، یعنی جرم یک رفتار اکتسابی است و نه ارثی. افراد از طریق تعاملات اجتماعی و یادگیری تکنیک‌ها و انگیزه‌های لازم برای ارتکاب جرم، دست به این رفتارها می‌زنند.

۲- فرآیند ارتباطی، جرم در یک فرآیند ارتباطی میان فرد و گروه‌های کج رو آموخته می‌شود. این ارتباط ممکن است کلامی یا رفتاری باشد و شامل تبادل اطلاعات و تجربیات مجرمانه است.

۳- گروه مرجع، یادگیری

جرم غالباً در گروه‌هایی صورت می‌گیرد که برای فرد، گروه مرجع محسوب می‌شوند و می‌تواند شامل دوستان، همکاران و خانواده باشد.

۴- تعاریف زمینه‌ساز و پیشگیرانه، افراد به

تعاریف مختلفی از جرم دسترسی دارند. اگر تعاریف زمینه‌ساز (توجیه‌کننده جرم) بر تعاریف پیشگیرانه (تقبیح‌کننده جرم) غلبه یابند، احتمال ارتکاب جرم افزایش پیدا می‌کند.

۵- فراوانی، تداوم، تقدم و شدت تعاریف نیز از دیگر نکات مهم است.

۶- فرصت‌های عینی، برای ارتکاب جرم فرد باید فرصت‌های عینی و واقعی برای آن داشته باشد و این فرصت‌ها به میزان دسترسی فرد به محیط‌های مجرمانه بستگی دارد.

۷- سن فرد، نیز عامل کلیدی دیگری است که در یادگیری رفتارهای مجرمانه موثر است و در این بین جوانان بیشتر تحت‌تاثیر گروه‌های مرجع قرار می‌گیرند.

۳- درگیری، مشغول بودن در فعالیت‌های روزمره و اجتماعی باعث می‌شود که افراد زمان و انرژی کمتری برای ارتکاب جرم داشته باشند. افرادی که درگیر فعالیت مثبت هستند کمتر فرصت می‌یابند به رفتارهای انحرافی روی آورند.

۴- باور، اعتقاد به ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی نیز نقش مهمی در کنترل رفتار دارند. افرادی که به قوانین و هنجارها اعتقاد دارند، بیشتر احتمال دارد که از رفتارهای انحرافی پرهیز کنند. درکل این نظریه معتقد براین است که بزهکاری ناشی از ضعف یا فقدان کنترل‌های اجتماعی است. بنابراین، اگر پیوند فرد با جامعه تضعیف شود احتمال بروز کج رفتاری افزایش پیدا می‌کند. تمامی افراد، بلقوه مستعد انجام جرم هستند اما ترس از آسیب به روابط اجتماعی آنان را از ارتکاب باز می‌دارد. طبق نظریه‌های کنترل اجتماعی ترکیب کنترل‌های رسمی و غیررسمی و همینطور تقویت خودکنترلی و هنجارهای اجتماعی می‌تواند به کاهش نرخ جرم و انحرافات کمک کند.

ایجاد محیط‌های حمایتی و تربیتی مناسب در دوران کودکی نیز از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است تا افراد بتوانند در آینده با چالش‌های اجتماعی، بهتر مواجه شوند. کنترل اجتماعی ابزاری ضروری برای حفظ نظم در جامعه است اما باید توجه داشت که این کنترل باید با درنظر گرفتن تنوع فرهنگی و شرایط خاص هر جامعه اعمال شود. استفاده از هر دو نوع کنترل رسمی و غیررسمی و توجه به مکانیزم‌های مثبت و منفی می‌تواند به ایجاد یک جامعه سالم‌تر کمک کند البته با وجود تأثیرات مثبت این نظریه، انتقاداتی نیز بدان وارد شده است مبنی براینکه به اندازه کافی به عوامل محیطی و شرایط خاصی که منجر به بزهکاری می‌شود توجه نشده است. درنهایت نظریه کنترل اجتماعی یک چارچوب مفید برای درک علل کج رفتاری ارائه می‌دهد و بر اهمیت پیوندهای اجتماعی و کنترل‌های غیررسمی در پیشگیری از جرم تاکید می‌کند.

نظریه معاشرت‌های ترجیحی نیز توسط ادوین ساترلند در دهه ۱۹۵۰ مطرح شد که به بررسی ارکان جرم می‌پردازد. این نظریه براین باور است که رفتار مجرمانه از طریق یادگیری در تعامل با گروه‌های مجرم و منحرف شکل می‌گیرد.



۸ - محیط اجتماعی ، نیز نقش بسیار مهمی در شکل‌گیری رفتار مجرمانه دارد و جوامع مختلف ممکن است زمینه‌ساز جرایم متخلف شوند.

۹- انتقال فرهنگی، یعنی رفتار مجرمانه از طریق انتقال فرهنگی در گروه‌های اجتماعی آموخته می‌شود و افراد در محیط‌های آلوده به فساد رفتارهای انحرافی را یاد می‌گیرند. این نظریه به ما کمک می‌کند تا بفهمیم رفتارهای انحرافی نه تنها ناشی از ویژگی‌های فردی بلکه تحت تاثیر محیط اجتماعی نیز قرار دارند.



نقد قانون

آیا برای تشکیل شخصیت حقوقی شرکت ثبت شرکت الزامی می‌باشد؟

نویسنده : مبینا رجبی

قانون تجارت تصریح کرده است که تعهد و تادیه وجه سرمایه توسط مدیر در دایره ثبت اسناد مرکز اصلی شرکت بسیار دودر ماده ۸۲ همین قانون تخلف از این شرط را موجب بطلان می‌داند و این خود تأکیدی بر ماده ۱۹۵ قانون تجارت می‌باشد و اشاره ای به این که شرکت قبل از ثبت این مورد شخصیت حقوقی ندارد و باطل بلا اثر است اما پاسخ سوال ما هنوز روشن نیست زیرا قانون گذار به طور واضح به این مورد اشاره نکرده است پس به بررسی بیشتری می‌پردازیم. در ارتباط با شرایط ایجاد شرکت قانون گذار در مواد ۹۶، ۱۱۸، ۱۸۵ به توضیح آن پرداخته است اما این به معنی آغاز شخصیت حقوقی شرکت نمی‌باشند اما ماده ۱۵۰ قانون تجارت تعهدات قبل از ثبت شرکت را مسئولیت تضامنی می‌داند اما آیا این به معنی بطلان قبل از ثبت است؟ خیر زیرا شرکت در حالت بطلان نسبی رامی‌توان احیاء کرد پس باز هم قانون گذار به روشنی موضوع مورد بررسی ما را تصریح نکرده است (دکتر کاویانی، حقوق شرکت های تجاری، ص ۹۷) مواد ۱۹۶ و ۱۹۵ و ۱۹۷ قانون تجارت به الزامی بودن ثبت شرکت‌ها تصریح می‌کند ضمانت

اجرا را در ماده ۱۹۸ همین قانون

بیان کرده است

همانگونه که می‌دانیم لازمه تشکیل یک شرکت آغاز شخصیت حقوقی آن می‌باشد. شخصیت حقوقی یک شرکت بیان کننده اهلیت استیفای یک شرکت می‌باشد و می‌توان با دارا شدن این اهلیت اختیارات و مسئولیت‌هایی را برای شرکت در نظر گرفت.

ماده ۱۹۵ قانون تجارت مقرر می‌دارد: ثبت کلیه شرکت‌های در این قانون الزامی و تابع جمیع مقررات قانون ثبت شرکت‌ها است. بنابراین ثبت شرکت الزامی است اما سوالی که پیش می‌آید این است که آیا قبل از ثبت شرکت شخصیت حقوقی آن تشکیل شده به حساب می‌آید؟ با توجه به ماده ۵۸۳ قانون تجارت کلیه شرکت‌های مقرر در قانون ذکر شده دارای شخصیت حقوقی می‌باشند و در ماده بعد همین قانون برای شرکت‌هایی که مقاصد غیر تجاری دارند ذکر شده بعد از ثبت دارای شخصیت حقوقی می‌باشند. و ماده ۵۸۷ همین قانون در رابطه با تشکیلات بلدی و دولتی نظری دیگر دارد و آن را به محض تشکیل دارای شخصیت حقوقی می‌داند، البته نگرانی قانون گذار منطقی به نظر می‌رسد زیرا در پی منفعت عموم جامعه چنین نظری را در پیش گرفته است اما به هر حال تناقضی بین این دو ماده وجود دارد. (دکتر ستوده تهرانی، حقوق تجارت، جلد ۲، ص ۳۵۱ قانون گذار در ماده ۵۰)



که بطلان است اما در برابر اشخاص ثالث این بطلان قابل استناد نیست. بنابراین مقنن تمایل به ارتقای جایگاه ثبت دارد اما همچنان از آغاز شخصیت حقوقی سخن نگفته است؛ می پردازیم به لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت ماده ۱۹ به ضمانت اجرای عدم ثبت شرکت سهامی را طبق شرایطی که این قانون مشخص کرده است استرداد تعهدات و جوهی است که موسسین و پذیره نویسان به شرکت منتقل کرده اند اما در ماده ۱۷ شرایط تشکیل شرکت را الزام به ثبت بیان نکرده است پس تناقض به چشم می خورد.

● بنابراین با توجه به ضمانت اجراها در ماده هایی که بیان شد می توان نتیجه گرفت الزام به ثبت شرکت از نظر قانون گذار محترم است اما از آنجا که ثبت شرکت را از شرایط آغاز شخصیت حقوقی نمی داند و صراحتا اشاره ای نشده در نتیجه این مهم نیازمند تصریح قانون گذار می باشد که چنین چیزی را شاهد نیستیم و همین امر بعضا زمینه ساز ایجاد چالش های متعدد می شود.





نقدفیلم

هئیت منصفه شماره ۲ تفصیلی بریک تصمیم!

نویسنده: علی اکبر حسن زاده

اگر قرار به بررسی لایه‌ای باشد بهتر است ابتدا از داستان و فیلمنامه شروع کنیم. در این قسمت ما شاهد مقدار زیادی موفقیت هستیم و فیلمنامه توانسته که چالش‌های درونی و بیرونی شخصیت‌ها و تلاقی آنها در بسترها را به تصویر بکشد. دیالوگ‌های بین افراد تا حد بسیار زیادی طبیعی و با هدف واقع‌گرایانه بودن نوشته شده است. نکته مهم انتقال احساسات و افکار شخصیت‌ها در غالب این متون است که به خوبی چفت شده است. نکته مهم دیگر داستان فیلم درگیری ذهنی می‌باشد که برای مخاطبین ایجاد می‌کند و آنها را وادار به تفکر درخصوص چالش‌های مطروحه می‌کند، درخصوص این چالش‌ها بعضا پاسخی برای آنها در بستر داستان وجود دارد و بعضا از روی قصد پاسخی واضح داده نمی‌شود و این امر بر ذمه مخاطب قرار می‌گیرد تا منفعل بودن را از وی ساقط کند. مسئله مهم دیگر درخصوص داستان بیان چالش‌ها و تضادها در زمان مناسب می‌باشد که اجازه داده شده ابتدا داستان راه خود را طی کند و بعد شخصیت‌ها به مرور درگیر این فرآیند می‌شوند، به بیانی دیگر نه شخصیت‌ها فدای داستان شده‌اند و نه بلعکس. درخصوص شخصیت‌ها، فرد اصلی داور شماره ۲ است که تا حد زیادی تحول و تکامل و تغییر شخصیت وی در فیلم نشان داده می‌شود اما در این بین شخصی‌های فرعی دیگری وجود دارند که هرکدام نماینده و نمادی از اقشار مختلف جامعه هستند و هرکدام از بیانات آنها نشان دهنده مواردی

فیلم هئیت منصفه شماره ۲ محصول سال ۲۰۲۴ به کارگردانی کلینت ایستوود می‌باشد که می‌توان آنرا در زمره فیلم‌های درام حقوقی دانست که تا حد زیادی توانسته به چیزی که می‌خواهد برسد. درکل فیلم‌های مبهم از نظر اخلاقی، فیلم‌هایی هستند که بذر شک و بی‌اعتمادی را در مخاطب می‌کارند و همچون شخصیت‌های فیلم، مخاطب نیز دائما درحال قضاوت و تصمیم‌گیری درخصوص شخصی‌ها می‌باشد. درابتدا باید متذکر این نکته شد که شباهت‌هایی را می‌توان میان این فیلم و شاهکار بی‌بدیل تاریخ یعنی «دوازده مرد خشمگین» پیدا کرد اما اگر آنرا تقلیدی صرف بدانیم اجحاف بزرگی در حق این اثر کرده‌ایم درخلاصه داستان این فیلم آمده است که، جاستین کمپ‌مرد به ظاهر خوبی است که منتظر به دنیا آمدن فرزند خود می‌باشد و از گذشته تلخ خود که حاوی اعتیادوی بوده است فاصله گرفته است. زمانی که او برای خدمت در هئیت منصفه فراخوانده می‌شود، درابتدا همه چیز طبیعی می‌باشد اما خیلی زود متوجه می‌شود در شب قتل کندال وی در همان جاده حاضر بوده است و اتفاقا در همان شب گمان می‌کرده که با یک گوزن تصادف کرده اما حالا دچار شک و تردید بسیار می‌شود که نکند خودش در آن شب ضارب مقتول بوده است؟ حال وی در دو راهی بسیار سختی قرار گرفته است، سکوت برای محافظت از خود و خانواده‌اش یا بیان حقیقت و نجات مردی که ممکن است بی‌گناه باشد.



همچون ترس، نگرانی، حقیقت، امید و پیش‌داوری است. درخصوص نحوه نگارش دیالوگ‌ها نیز ما شاهد سیر صعودی هستیم که در قسمت دیالوگ‌های چالشی به اوج خود می‌رسد و نهایت تلاش خود را برای انتقال التهاب موجود در فضا و ساختار به مخاطب می‌کند. درخصوص انتخاب‌های بصری، نورپردازی و رنگ‌ها با موفقیت حدودی فیلم روبه‌رو هستیم البته در زمینه نورپردازی امکان عملکرد بهتر نیز وجود داشت به ویژه برای تلفیق داستان و دیالوگ‌ها با هم. نحوه بیان داستان توسط کارگردان، یک بیان خطی است که به تدریج با زیروبم‌های آن آشنا می‌شویم و توسعه تدریجی و به نوعی نقطه‌ای تنش، در سراسر فضا و جریان فیلم مشهود است. برای ایجاد تنش و تعلیق کارگردان ابزارهای مختلفی در دست داشته است که در این میان نحوه فیلمبرداری، تغییر سریع زاویه دوربین و برش‌های سریع میان صحنه‌ها به خوبی عمل کرده‌اند منتها یکی از ابزارهای بسیار قوی برای القای این جریان موسیقی متن است که متاسفانه فیلم در این بخش بسیار ضعیف عمل کرده است. موسیقی همواره یکی از بخش‌های اصلی فیلم به ویژه در زمان معاصر بوده است و جریان ساخت موسیقی متن به گونه‌ای پیش رفته که اکثر ژانرهای سینمایی دارای شناسنامه خاص خود هستند، برای مثال فیلم‌های ترسناک همواره نوع خاصی از موسیقی متن را داشته‌اند که با توجه به خواست کارگردان بعضاً به‌طور ناگهانی و بعضاً دریک جریان متناوب ترس را به فرد القا می‌کند یا در فیلم‌های درام نیز نقش موسیقی بسیار پررنگ و موثر می‌باشد زیرا که انتقال احساس صرفاً توسط متن کاری است بس دشوار! درخصوص این نوع فیلم مورد بحث که هدف انتقال تنش و چالش‌های شخصیت‌ها به مخاطبینی که به‌طور فیزیکی در صحنه حضور ندارند، نقش موسیقی بسیار مهم است که در این مورد خاص فیلم با نوعی شکست روبه‌رو شده است. اگر قرار به بررسی تخصصی مفاهیم حقوقی فیلم باشد ابتدا باید به جریان دادرسی عادلانه و حق دفاع اشاره کرد. درواقع

یکی از اصول بنیادین حقوق بشر و نظام حقوقی هر کشوری حق دادرسی عادلانه است که در حقوق کشور خودمان نیز به وفور یافت می‌شود، از اصول قانون اساسی گرفته تا مواد آئین دادرسی کیفری. مسئله حقوقی مهم بعدی تأثیر پیش‌داوری هاست که به وضوح در رگه‌های داستانی فیلم یافت می‌شود. درواقع فیلم به خوبی بدین مفهوم می‌پردازد که پیش‌داوری افراد چگونه می‌تواند بر فرآیند قضاوت و تصمیم‌گیری تأثیر بگذارد. همچنین نشان‌دهنده تأثیر پیش‌داوری و تصمیمات فردی بر موارد جمعی می‌باشد و به خوبی بدین مورد اشاره می‌کند که در مسائل کیفری این موارد چگونه می‌توانند خطرآفرین باشند. مورد مهم دیگر چالش‌های انتخاب هیئت منصفه می‌باشد. درواقع این عمل یکی از بخش‌های مهم جریان دادرسی در این فیلم می‌باشد.

درابتدا نیز این چالش و معضل نشان داده می‌شود و در صحنه ابتدایی شامل این هستیم که هیچ کدام از افراد حاضر میل و رغبت چندانی برای انتخاب شدن ندارند که همین امر خطیر بودن جایگاه قضاوت و چالشی بودن هیئت منصفه را نشان می‌دهد تا جایی که با این دیالوگ



روبه‌رو هستیم)) همینکه هیچ‌کدام از شما مایل نیست که اینجا باشه نشون میده گزینه‌های خوبی هستی» فراتر از متن ما با این سوال روبه‌رو می‌شویم که آیا اساسا وجود هیئت منصفه به نفع متهم است؟ واگذاری تصمیم‌گیری به افرادی که هیچ‌گونه تمایلی برای این امر ندارند کاری صحیح می‌باشد؟ نحوه نمود وجدان این افراد چگونه است؟ و چندین سوال مهم دیگر. مسئله مهم دیگر مسئولیت اجتماعی و اخلاقی می‌باشد. در واقع هرکدام از اعضای هیئت منصفه نمایندگان عدالت می‌باشند که باید وظیفه خود را به درستی اجرا کنند. آنها صرفا به بررسی پرونده نباید اکتفا کنند و کار مهم آنها ارزیابی دقیق شواهد و قرائن می‌باشد. به عبارت دیگر هرکدام از آنان یک قاضی می‌باشند که باید برطبق اصول اخلاقی عمل کرده و هیچ‌گونه جهت‌گیری نداشته باشند و اصل بی‌طرفی را کاملا رعایت کنند اما سوالی که مطرح است این است که آیا می‌توان بی‌طرفی را به طور مطلق اجرا کرد؟


رخ می‌دهد و منجر به تحقق آزادی و خودآگاهی می‌شود البته از منظر وی عدالت تنها به معنای رعایت قوانین نیست. و یا فارابی عدالت را به سزاوری‌ها و استحقاق‌ها معنا می‌کند که ارتباطی با ثبوت حق و همچنین حمایت از سوی حاکم دارد. ملاصدرا نیز عدالت را ایجاد نظم و قرار دادن هرچیز در جای خود تعریف می‌کند که باعث به تعادل رسیدن قوای نفسانی در ما می‌شود.

همانطور که مشاهده شد تنها در خصوص آرای این شش متفکر نیز تفاوت‌های زیادی وجود دارد البته که پیدا کردن شباهت کاری ناشدنی نیست اما سخت است که داستان فیلم به نوعی متوجه وجود این سختی در تعریف شده است و از این رو چندان وارد مباحث تعریفی نمی‌شود اما همین مقدار پرداختن هم مثرتر واقع شده است.



نکته مهم دیگر پیوند چالش‌های اخلاقی با جایگاه انسانیت می‌باشد. در واقع تلاش داستان براین امر است که هرچقدر فشارهای اخلاقی و اجتماعی روی افراد وجود ندارد نباید آنها مانعی در جهت عدم توجه کافی به جایگاه انسانیت کنند به ویژه که در این مورد خاص ما شاهد یک پرونده قتل می‌باشیم که ابعاد مهم‌تری از این مسئله را بیان می‌کند. مسئولیت اخلاقی و اجتماعی موجود نه تنها یک عامل داستانی پیش‌بران هستند، بلکه نقد اجتماعی زیربنایی را نیز دنبال می‌کنند و باعث ایجاد تلنگر و تفکر در مخاطب می‌شود که به مفاهیمی همچون چگونگی قضاوت کردن درباره دیگران، اهمیت انصاف و بی‌طرفی در نظام قضایی و تاثیرات اجتماعی بر تصمیمات افراد، فکر کند. همچنین فیلم گریزی بر مفاهیم و عناوین فلسفی نیز دارد. عدالت و انصاف از مهم‌ترین آنها می‌باشد که همواره انسان و متفکران را در طول تاریخ به خود مشغول ساخته و همچنان یافتن مفهومی واحد از آن بسیار سخت است. افلاطون در رساله جمهوری آنها یک فضیلت درونی توصیف می‌کند که در آن هر جزء روح انسان باید به وظیفه خود عمل کند تا هماهنگی و سلامت روحی برقرار شود و به نوعی تجلی آنها انجام وظایف اجتماعی و عدم دخالت در امور دیگران می‌داند. ارسطو نیز عدالت را فضیلت کامل تعریف می‌کند که در آن افراد رفتار درست و متعادلی دارند. کانت نیز عدالت را ابزاری برای تضمین آزادی و حقوق افراد می‌داند که در نتیجه اجرای صحیح آن آزادی افراد محترم پنداشته می‌شود و در عین حال به حقوق و آزادی دیگران آسیب وارد نمی‌کند. هگل هم آنها مفهومی تاریخی-دیالکتیکی می‌داند که تحقق آن در بستر تاریخی

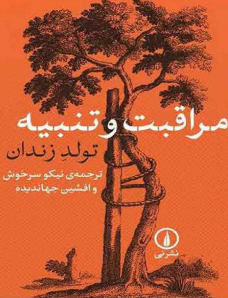




که نسبی باشد برای همین نباید به سادگی به هر چیز اعتماد تام کرد و پرسش خوب داستان در خصوص ماهیت حقیقت و چگونگی معرفت یافتن بدان است. نکته اساسی دیگر داستان تضاد و تقابل عقل و احساس است. موردی که همواره در مراحل مختلف زندگی انسان نمود پیدا می‌کند. بعضی از شخصیت‌ها در طول فیلم تحت تاثیر احساسات قرار گرفته و به نوع تصمیم‌گیری آنها تاثیر می‌گذاشت، امری که در این جایگاه نباید شاهد آن باشیم. شاید سوال اصلی در این قسمت این است که احساسات در قضاوت‌های ما چه مقدار تاثیر دارند؟ این تقابل و چالش در مسیر هر انسانی پیش می‌آید. عبارت عقل برمیگشت راهی را که دل پیموده بود نیز به نوعی اشاره به همین امر دارد.

با تمام تفاسیر و موارد بیان شده در جمع‌بندی باید گفت که ما با اثر خوب و سطح بالایی روبه‌رو هستیم که دغدغه‌مندی در سطوح داستانی، شخصیت‌پردازی و دیالوگ‌ها یافت می‌شود. عملکرد کلینت ایستوود در قامت کارگردان خوب و قابل دفاع است و ریزبینی‌های مختلف فیلم حاکی از نبوغ وی می‌باشد. نحوه بازیگری اشخاص به ویژه نیکلاس هولت و تحول شخصیتی او در بستر داستان بسیار نمایان و شکوفا می‌باشد. در بحث فیلمنامه نیز موفقیت تا حدود زیادی حصول شده اما همچنان نکات ریز قابل انتقادی وجود دارد مثلا عدم امکان چارچوب مناسب برای سایر شخصیت‌ها که اجازه بروز عملکرد خوب را نمی‌دهد و افرادی همچون جی کی سیمونز از این رو امکان اجرای بهترین حالت ممکن را ندارند. انتقال پیام و هدف اصلی فیلم هم کاملا صورت گرفته به‌ویژه که برای نیل به این امر از ابزارهای متعددی استفاده شده. نحوه چرخش داستان، نوع فیلمبرداری، نوع تدوین فیلم، برش‌های صحنه‌ها و پیوند آن به سایر صحنه‌ها همگی از نقاط قوت فیلم می‌باشد و تنها موسیقی متن ضعیف این بخش می‌توانست این امر را کامل کند.

در پایان باید متذکر شد که با فیلم خوبی روبه‌رو هستیم و دیدن آن بهتر از ندیدن آن می‌باشد زیرا که در بازار کنونی صنعت سینما و وجود بلاک باسترهای متعدد، وجود چنین فیلمی غنیمت است و حضور آنرا باید به فال نیک گرفت.



معرفی و بررسی کتاب مراقبت و تنبیه، تولد زندان

نویسنده: فرشته حیدری بصیر، نظارت و تصحیح: علی اکبر حسن زاده

آنجا برپا شده بود، با انبری گداخته و سرخ، سینه و بازوها و ران‌ها و ماهیچه‌های ساق‌هایش شکافته شد و دست راست‌اش درحالی که در آن چاقویی را گرفته بود که با آن به شاه سوء قصد کرده بود با آتش گوگرد سوزانده شد و روی شکاف‌های ایجاد شده در بدن‌اش سرب مذاب، روغن جوشان، صمغ گداخته، موم و گوگرد مذاب ریخته شد و سپس بدن‌اش با چهار اسب کشیده و چهار شقه شد و اندام و بدن سوخته‌اش به باد سپرده شد.» همین یک پاراگراف از کتاب به خوبی تشریحی از اوضاع آن زمان است که فوکو به خوبی در آغاز کتاب و فصل اول آن می‌آورد. در ادامه نیز تاثیر آن بر روان انسان‌ها و پیامدهای پسین آن را بیان می‌کند. یکی دیگر از نکات کلیدی این فصل انتقال شیوه‌های تنبیه جسمانی به روانی می‌باشد و در توضیحات او مشهود است که برخلاف گذشته که تمام تمرکز و توجه مجازات روی جسم و بدن افراد بوده، امروزه این تمرکز بر مسائلی روانی قرار گرفته است و کنترل بیشتر شکلی نامحسوس دارد که از طریق نظارت است. خود این امر یکی از موارد نشان‌دهنده تحول در معنا و مفهوم پدیده قدرت است. از طرفی در این فصل به خوبی به ارتباط میان قدرت و دانش پرداخته شده و نشان می‌دهد حاکمیت‌ها امروزه با استفاده از دانش نظام اجتماعی راتحت نظارت دارند. همچنین تاکید فوکو بر این است که علم و دانش نه تنها ابزاری برای فهم و ادراک جهان‌اند بلکه ابزار قدرت نیز هستند که به درستی باید از آن استفاده شود. بیان دیگر فوکو در این فصل مسئله آزادی هست که استدلال می‌کند با وجود اینکه جوامع مدرن خود را به عنوان جامعه آزاد بیان می‌کنند اما تمام این آزادی‌ها تحت کنترل و نظارت شدید است. همچنین بحث از تاثیرات اجتماعی تعذیب نقطه مهم دیگر این فصل است که در آن بیان می‌کند تعذیب نه تنها بر قربانیان تاثیر می‌گذارد بلکه بر جامعه هم موثر

کتاب مراقبت و تنبیه اثر میشل فوکو، یکی از آثار خوب و برجسته در حوزه فلسفه، جامعه‌شناسی، مطالعات فرهنگی و بین‌حقوقی است. این کتاب اولین بار در سال ۱۹۷۵ منتشر شد و به بررسی تحولات نظام‌های تنبیهی و مراقبتی در جوامع مدرن می‌پردازد و در واقع در پی نشان دادن این است که چگونه قدرت و کنترل اجتماعی در چهارچوب و غالب‌های مختلف خود را متجلی می‌کنند. فوکو در این کتاب نگاهی عمیق به تاریخچه زندان و نظام‌های تنبیهی و مجازات‌ها دارد و از این طریق به تحلیل و بررسی رابطه بین قدرت و دانش می‌پردازد. در واقع عقیده وی این است که تنبیه تنها ابزار موجود برای کنترل رفتار نیست و دراصل فرآیندی پیچیده است که افراد تحت نظارت و مراقبت قرار می‌گیرند تا با هنجارهای اجتماعی تطبیق پیدا کنند. با اینکه زبان کتاب تا حدود زیادی شیوا می‌باشد اما تحلیل و بررسی‌های عمیقی در آن وجود دارد که ما را به تفکر نسبت به چگونگی شکل‌دهی هنجارها با ابزارهایی همچون نظارت، آموزش و روانشناسی سوق می‌دهد.

فصل اول کتاب تعذیب نام دارد که فوکو در آن به بررسی شیوه‌های کنترل و تنبیه در جوامع گذشته و مدرن می‌پردازد. در ابتدا ما با تحلیل تاریخی از تعذیب روبه‌رو هستیم که به نوعی گزارشی است تاریخی از وقایع و فجایع رخ داده در تاریخ نه چندان دور اروپا. در ابتدا به خوبی نشان داده می‌شود که تعذیب جسمی چگونه به عنوان یک ابزار کنترل سیاسی و اجتماعی مورد استفاده قرار می‌گرفته است. در ابتدای متن گزارشی تاریخی از سرنوشت یک مرد می‌نویسد «دامین به جرم سوء قصد به جان شاه در دوم مارس ۱۷۵۷ محکوم شد و در برابر در اصلی کلیسای پاریس به جرم خود اعتراف و طلب مغفرت کرد و از آنجا با یک تا پیراهن و مشعلی از موم مشتعل به وزن نزدیک به یک کیلو در دست در یک گاری به میدان گرو برده شد و بر قارپوقی که در

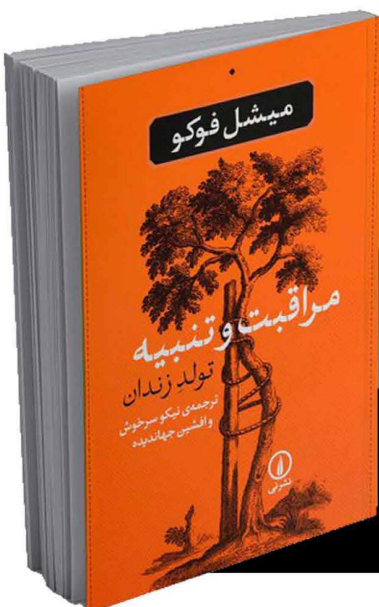


موجب ترس و انزوا می‌شود، نکته مهم مستنبط از این عبارت آن است که کنترل اجتماعی تنها بر فرد تاثیر نمی‌گذارد و بر ساختارهای اجتماعی هم موثر است. در پایان این فصل به خوبی متوجه تلفیقی از تاریخ، جامعه‌شناسی و فلسفه از سوی فوکو خواهیم شد. فصل دوم نیز با عنوان تنبیه شروع می‌شود که به نوعی بررسی شیوه و فلسفه تنبیه در جوامع کنونی است. در ابتدا با تعریف تنبیه از وی روبه‌رو می‌شویم که آنرا ابزاری برای کنترل رفتار و انضباط اجتماعی معرفی می‌کند. تاکید او در این قسمت این است که تنبیه تنها به معنای مجازت نیست بلکه شامل مجموعه‌ای از روش‌ها و تکنیک‌هاست که غایت آن شکل‌دهی رفتار انسان‌هاست. در این فصل نیز دوباره نوعی کرونولوژی تاریخی از تحولات نظام‌های تنبیهی داریم که در آن نشان می‌دهد تنبیه از اشکال عینی و جسمی به ذهنی و روانی تا حدود زیادی منتقل شده است و این انتقال به نوعی منعکس‌کننده تغییر در ساختار کنترل اجتماعی است. نکته مهم این نتیجه این است که تنبیه در زمان کنونی یک فرآیند پیچیده است که شامل نظارت، انضباط و آموزش است.

فصل سوم کتاب انضباط نام دارد که با همان چهارچوب و غالب دو فصل قبل آغاز می‌شود و ابتدا به تعریفی از انضباط می‌پردازد. از منظر فوکو انضباط یعنی مجموعه‌ای از تکنیک‌ها و روش‌ها که برای کنترل رفتار فردی و اجتماعی استفاده می‌شود. نکته مهم در این تعریف این است که آنرا فراتر از تنبیه بدانیم و شامل فرآیند نظارتی-آموزشی است که هدف آن شکل‌دهی به رفتارهای مطلوب و پسندیده است. در ادامه نیز همچون فصول قبلی بررسی تاریخی-تحولی از این مفهوم می‌شود. یکی از نکات اصلی این فصل اشاره به تکنیک‌های انضباطی است که در آن مثال‌هایی از مدرسه، بیمارستان، زندان و کارخانه آورده می‌شود که همگی به شکل‌دهی بر رفتار در انسان کمک می‌کنند، این تکنیک‌ها علاوه بر رفتار ظاهری بر هویت افراد هم تاثیر می‌گذارد.

یکی دیگر از مسائل مهم این فصل بحث نظارت است که در آن فوکو بیان می‌کند نظارت نه تنها موجب کنترل رفتار می‌شود بلکه از نوع مستمر آن افراد را با هنجارهای اجتماعی مطابقت می‌دهد. نکته جالب دیگر در این فصل آن است فوکو نشان می‌دهد تنبیه تنها ابزاری برای مجازات نیست و نوعی ابزار آموزشی هم محسوب می‌شود که هدف آن برقراری نظم و انضباط است و می‌توان از این گزاره این نتیجه را گرفت که تنبیه بخشی از فرآیند اجتماعی‌سازی است. همچنین به تاثیرات روانی تنبیه هم اشاراتی شده که مطابق آن تنبیه تنها بر رفتار انسان اثر نمی‌گذارد بلکه موجب به وجود آمدن احساس ترس و گناه و اضطراب می‌شود که در بلند مدت در بستر اجتماعی خود را نشان می‌دهد.

نظام‌های نظارتی نیز از دیگر مباحث مطروحه این فصل است که در آن گفته می‌شود نظارت مستمر بر افراد که ممکن است به طور فیزیکی باشد یا روانی، بر تطبیق‌پذیری آنان بر هنجارها موثر است. بحث تاثیرات روانی انضباط نیز از دیگر موارد مهم این فصل است که بیان می‌دارد انضباط و تکنیک‌های آن می‌تواند باعث ایجاد نظم و خودکنترلی و احساس مسئولیت در انسان‌ها کند. نکته مهم این فصل تحلیلی درست از نظام‌های انضباطی اجتماعی است و پیوند آن با مصادیق روز جوامع مدرن است.





فصل پایانی کتاب هم با عنوان زندان آغاز می‌شود. او زندان را تنها محلی برای نگهداری مجرمان نمی‌داند بلکه آنرا نهادی اجتماعی می‌داند که به ایجاد نظم و کنترل و اجتماعی‌سازی افراد کمک می‌کند. با بررسی تاریخی از مفهوم زندان ما شاهد یک تغییر و چرخش پارادایمی نسبت به رویکرد جرم و مجازات توسط حاکمیت‌ها هستیم. تکنیک و نظام‌های نظارتی موجود در زندان‌ها نیز از دیگر عناوین فصل است که در آن اذعان می‌کند زندان‌ها براساس نظارت مستمر به وجود آمدند و این نظارت بر افراد به ویژه هویت آنان تاثیر می‌گذارد. همانطور که قبلاً گفته شد فوکو زندان را یک نهاد اجتماعی می‌داند که در آن به بازتولید نظم در اجتماع کمک می‌شود و در این نهاد با ایجاد ترس از مجازات، تلاش می‌شود رفتارهای غیرقابل قبول افراد کنترل و محدود شود. نکته مهم دیگر بحث از اثرات ذهنی زندان نسبت به افراد است که نکات مثبت آن مشخص است و قبلاً گفته شد اما بدین مورد هم اشاره می‌شود که این اثر ممکن است از نوع سوء باشد و مجرم را به دامان جرم بازگرداند، بنابراین به این مورد باید توجه و دقت کافی شود.

متنی که خواندید تنها بررسی کلی از کتاب مراقبت و تنبیه میشل فوکو است و ما نیز اشارات کلی از هر کدام از مصادیق و عناوین داشتیم اما اصل کار خواندن دقیق و لایه به لایه آن و سپس تحلیلی ذهنی از مسائل مذکور در کتاب است که پیشنهاد می‌شود حتماً این کار انجام شود زیرا که این کتاب مناسب تمام افراد علاقه‌مند در حیطه حقوق، فلسفه، جامعه‌شناسی و فرهنگ‌شناسی است و در پایان ترجیح می‌دهیم با جمله‌ای از کتاب متن را به پایان برسانیم

**« زندان طبیعی است همانگونه که در جامعه ما استفاده از زمان
برای اندازه‌گیری مبادله‌ها طبیعی است »**



بررسی واقعه تاریخی-حقوقی مروری بر پیدایش و نگارش اولین قانون اساسی ایران

نویسنده: پردیس نیساری، نظارت و تصحیح: علی اکبر حسن زاده

در تاریخ ۱۲ آذر ما شاهد سالگرد تصویب قانون اساسی بودیم که در ۱۲ آذر ۱۳۵۷ توسط مجلس خبرگان قانون اساسی به تصویب رسیده بود. به همین مناسبت خوب است که یک پله عقبتر رفته و ابتدا پیدایش اولین قانون اساسی ایران یعنی قانون اساسی مشروطه را بررسی کنیم.

نحوه پیدایش این قانون اساسی به انقلاب مشروطیت برمیگردد از این رو دارای دو دوره مجزا می‌باشد. دوره اول عده‌ای از روشنفکران و روحانیان و افراد ناراضی دست به دست هم دادند و برضد حکومت قیام کردند اما هنوز انقلاب میان عامه مردم وجود نداشت. مواردی همچون سخنرانی، مهاجرت و بست نشینی از تجلی‌های این دوره اول است. در این زمان با فساد بسیار گسترده‌ای روبه‌رو هستیم که اوج آن در ابعاد مختلف حکومتی است به‌گونه‌ای که صدراعظم به وزیر امور خارجه پیام می‌دهد که وزارت او را دیگری به صد هزار تومان می‌خرد حال وی یا باید خود این مبلغ را بپردازد یا جای خود را به دیگری دهد. ناراضیان دوره اول بیشتر به فکر عدالتخانه هستند تا مشروطیت و پایان دادن به استبداد.

اما در مرحله دوم این اعتراض به طبقات مختلف مردم نفوذ می‌کند و مرحله ابتدایی از شهر حضرت عبدالعظیم و قم به سایر شهرها همچون اصفهان و تبریز و رشت و شیراز می‌رسد. در این مرحله تاسیس عدالت خانه یا دارالشورا آنها را راضی نمی‌کند چرا که به دنبال سرنگونی حکومت استبدادی هستند.

قانون اساسی زاده این تحولات نیز دارای دو قسمت کاملا متمایز است: یکی قانون اساسی ۵۱ ماده‌ای که در اوایل مشروطیت نوشته شد و دیگری متمم قانون اساسی که تصویب آن مدت‌ها به طول انجامید.

با اوج گرفتن نهضت مشروطه پس از آن دولتیان متوجه شدند که نمی‌توانند انبوه ناراضیان را به زور رام کنند، مظفرالدین شاه تلاش کرد تا با تاسیس عدالتخانه دولتی این ناآرامی‌ها فرونشاند. متن وی به شرح زیر می‌باشد:

«جناب اشرف صدراعظم چنانکه مکرر این نیت خودمان را اظهار کرده‌ایم ترتیب و تاسیس عدالتخانه دولتی برای اجرای احکام شرع

مقرر
حدود
شود...
نداشت

مطاع و آسایش رعیت از هر مقصودی مهم‌تر و واجب‌تر است و این است که بالصرافه می‌فرماییم برای اجرای این نیت مقدس قانون معدلت اسلامیه که عبارت از تعیین و اجرای احکام شرعیت مطهره است باید در تمام ممالک محروسه ایران عاجلا دایر

همین دستخط ما را هم به عموم مردم ابلاغ کنید.» این دستخط هیچ نکته حائز اهمیتی و هیچ حقی را به ملت نمی‌داد و اقتدار شاه را هم محدود نمی‌کرد درباره برابری مردم

در دادگاه‌ها نیز مطلب تازه‌ای بیان نشده بود. پس از این نامه دامنه انقلاب گسترده شد و مهاجرت به قم و بست‌نشینی آغاز شد و خواسته مردم افتتاح مجلس قانونگذاری و اعطای قانون اساسی شدند. در نتیجه مظفرالدین شاه عین‌الدوله صدراعظم

مستبدارکنار و در تاریخ ۱۴ مرداد ۱۲۸۵ فرمانی صادر کرد که به مشروطیت شهرت یافت.





جناب اشرف صدراعظم -- از آن جا که حضرت باری تعالی جل شأنه سررشته ترقی و سعادت ممالک محروسه ایران را به کف کفایت ماسپرده و شخص همایون ما را حافظ حقوق قاطبه اهالی و رعایای صدیق خودمان قرار داده لهذا در این موقع که اراده همایون ما براین تعلق گرفت که برای رفاهیت و امنیت قاطبه اهالی ایران و تشیید مبانی دولت، اصلاحات مقتضیه به مرور در دوائر دولتی و مملکتی به موقع اجرا گذارده شود چنان مصمم شدیم که مجلس شورای ملی از منتخبین شاهزادگان و علما و قاجاریه، اعیان، اشراف، ملاکین و تجار و اصناف به انتخاب طبقات مرقومه در دارالخلافة تهران تشکیل و تنظیم شود که در مهام امور دولتی و مملکتی و مصالح عامه مشاوره و مذاقه لازمه را به عمل آورده به هیئت وزرای دولت خواه ما در اصلاحاتی که برای سعادت و خوشبختی ایران خواهد شد اعانت و کمک لازم را بنماید و در کمال امنیت و اطمینان عقاید خود را در خیر دولت و ملت و مصالح عامه و احتیاجات قاطبه اهالی مملکت به توسط شخص اول دولت به عرض برساند که به صحه همایونی موشح و به موقع اجرا گذارده شود. بدیهی است که به موجب این دستخط مبارک نظامنامه و ترتیبات این مجلس و اسباب و لوازم تشکیل آن را موافق تصویب و امضای منتخبین از این تاریخ معین و مهیا خواهد نمود که به صحه ملوکانه رسیده و بعون الله تعالی مجلس شورای مرقوم که نگهبان عدل است افتتاح و به اصلاحات لازمه امور مملکت و اجراء قوانین شرع مقدس شروع نماید و نیز مقرر می‌داریم که سواد دستخط مبارک را اعلان و منتشر نمایند تا قاطبه اهالی از نیات حسنه ما که تماماً راجع به ترقی دولت و ملت ایران است کماینبغی مطلع و مرفه‌الحال مشغول دعاگوئی دوام این دولت و این مجلس بی‌زوال باشند - در قصر صاحبقرانیه به تاریخ چهاردهم جمادی الثانیه ۱۳۲۴ هجری در سال یازدهم سلطنت ما.» منتها نقص این فرمان در عدم اشاره به حاکمیت ملت بود و تنها گفته شده بود مجلس شورای ملی از منتخبین شاهزادگان و علما و قاجاریه و اعیان و اشراف و ملاکین و تجار و اصناف... تشکیل شود که در اثر این طبقه‌بندی اکثریت مردم ایران یعنی همه کشاورزان و افراد متوسط از رده رای دهندگان خارج می‌شدند. همچنین شاهزادگان را دو دسته (شاهزاده و قاجاریه) ذکر کرده بودند تا در صورت موافقت با فرمان، حق بیشتری برای این گروه داشته باشند. در نتیجه این علل اعتراض مردم ادامه داشت که سه روز بعد پادشاه تسلیم و فرمان مکمل را صادر کرد:

« جناب اشرف صدراعظم -- در تکمیل دستخط سابق خودمان مورخه چهاردهم جمادی الثانیه ۱۳۲۴ که امر و فرمان صریحاً در تأسیس مجلس منتخبین ملت فرموده بودیم مجدداً برای آنکه عموم اهالی و افراد ملت از توجهات کامله ما واقف باشند امر و مقرر می‌داریم که مجلس مزبور را به شرح دستخط سابق سریعاً دایر نموده بعد از انتخابات اجزاء مجلس فصول و شرایط نظام مجلس شورای اسلامی را مطابق تصویب و امضای منتخبین به طوری که شایسته مملکت و ملت و قوانین شرع مقدس باشد مرتب بنماید که به شرف عرض و امضای همایونی ما موشح و مطابق نظامنامه مزبور این مقصود مقدس صورت و انجام پذیرد.»



داریم و نیک و بد آن‌ها را نیک و بد خودمان می‌دانیم و در خشنودی و مسرت و غم و الم آن‌ها سهیم و شریکیم، باز لازمست خاطر شما را به این نکته معطوف داریم که تا امروز نتیجه اعمال هر کدام از شما فقط عاید به خودتان بود و بس ولی امروز شامل حال هزاران نفوس است که شما را انتخاب کرده‌اند و منتظرند که شما با خلوص نیت و پاکی عقیدت به دولت و ملت خدمت نمایید و از اموری که باعث فساد است احتراز نمایید. پس باید کاری کنید که در پیش خدا مسئول و نزد ما شرمنده و خجل نباشید

این پند و نصیحت ما را هیچ وقت فراموش نکنید و آتی از مسئولیت بزرگی که بر عهده دارید غافل نباشید و بدانید که خداوند متعال ناظر حقیقی اعمال ماست و حافظ حق و حقانیت است. خدا همراه شما، بروید مسئولیتی که بر عهده گرفته‌اید با صداقت و درستی انجام بدهید و به فضل قادر متعال و توجه ما، مستظهر و امیدوار باشید.»

پس از صدور این فرمان ایران در زمره کشورهای مشروطه قرار گرفت و مردم موفق شدند که نمایندگان خویش را مامور تعیین سرنوشت خود کنند. شادمانی و جشن مردم مدتی ادامه داشت تا اینکه به فاصله سی و چند روز بعد قانون انتخابات نیز امضاء شد و نخستین دوره مجلس قانونگذاری ایران افتتاح شد. مظفرالدین شاه با وجود بیماری شدید در مجلس حاضر شد و خطابه زیر را خواند:

« منت خدای را که آنچه سال‌ها در نظر داشتیم امروز به عون الله تعالی از قوه به فعل آمد و به انجام آن مقصود مهم به عنایات الهیه موفق شدیم، زهی روز مبارک و میمونی که روز افتتاح مجلس شورای ملی است، مجلسی که رشته‌های امور دولتی و مملکتی را به هم مربوط و متصل می‌دارد و علایق ما بین دولت و ملت را متین و محکم می‌سازد. مجلسی که مظهر افکار عامه و احتیاجات اهالی مملکت است، مجلسی که نگهبان عدل و داد شخص همایون ماست، در حفظ ودایعی که ذات واجب الوجود به کف کفایت ما سپرده. امروز روزی است که یقین داریم روسای محترم ملت و وزرای دولت خواه دولت و امناء و اعیان و تجار و عموم رعایای صدیق مملکت در اجرای قوانین شرع انور و ترتیب و تنظیم دوایر دولتی و اجرای اصلاحات لازمه و تهیه اسباب و لوازم امنیت و رفاهیت قاطبه اهالی وطن ما بکوشند و هیچ منظوری نداشته باشند، جز مصالح دولت و ملت و منافع اهالی و مملکت و البته می‌دانید که نیت اساسی مقدسی که به ملاحظات شخصی، مشوب و مختل نشود و به اغراض نفسانی، فاسد نگردد

حالا بر انتخاب‌شدگان است که تکالیف خود را چنان چه منظور دولت و ملت است انجام بدهند. بدیهی است که هیچ کدام از شما منتخبین، انتخاب نشدید مگر به واسطه تفوق و رجحانی که از حیث اخلاق و معلومات بر اغلب از مردم داشته‌اید و خود این نکته باعث اطمینان خاطر و قوت قلب ماست. رجاء واثق داریم که با کمال دانش و بینش و بی‌غرضی در اینجاده مقدس قدم خواهید زد و تکالیف خود را با کمال صداقت و درستی انجام خواهید داد ولی با وجود این، چون قاطبه اهالی را مثل فرزندان خود دوست



اما چالش اصلی از این زمان به بعد آغاز شد زیرا که وظیفه خطیر نمایندگان تدوین قانون اساسی بود و در این راه مشکلات زیادی وجود داشت. طرح نخستین قانون اساسی ۵۱ ماده‌ای را مرحوم حسن پیرنیا ملقب به مشیرالدوله و برادرش مرحوم حسین پیرنیا ملقب به موتمن الملک و فرزندان میرزا نصرالله خان تهیه کرده‌اند. البته بعداً مواردی از این عوض شد و قانون اساسی مشروطه را تنها این دو نفر نگاشتند. در ابتدا قانون اساسی توسط صدراعظم به مجلس آورده شد منتها مورد قبول نمایندگان واقع نشد و خود به نگارش آن روی آوردند. پس از نگارش قانون اساسی توسط نمایندگان (البته لازم به ذکر است تعیین اینکه چه کسانی از نمایندگان به طور دقیق در این نگارش دست داشتند کاری سخت است چرا که بخش زیادی از مدارک مجلس در بمباران آن زمان از بین رفت) اما اینبار نوبت مخالفت دربار با این قانون بود چرا که با قسمت‌هایی از آن موافق نبودند، از این رو اولین بهانه آنان کسالت مظفرالدین شاه بود اما در مقابل مجلس متوجه این عذر واهی شده بود و از طرفی خطر عدم تایید آن را حس می‌کرد. یکی از قسمت‌های اصلی اختلاف در خصوص مجلس سنا بود که مجلس مخالف آن و دربار موافق وجودش بود، همینطور مجلس می‌خواست حق انحلال مجلس را به دولت ندهد. مظفرالدین شاه هم به علت بیماری و هم به علت داشتن نوعی حس‌نیت در این کار پافشاری زیاد نمی‌کرد اما نماینده اصلی مستبدین در برابر مجلس محمدعلی میرزا ولیعهد بود و چند فصل قانون اساسی پیشنهادی را حذف کرده بود. در نهایت این کشمکش‌ها در ۸ دی ۱۲۸۵ مظفرالدین شاه قانون اساسی را امضا کرد و ولیعهد نیز مجبور به امضای آن شد.

اینگونه شد که در تاریخ، کشور ایران برای اولین بار دارای قانون اساسی شد. در خصوص ایرادات و نواقص قانون و همینطور اتفاقات بعد از آن و چگونگی اضافه شدن متمم قانون اساسی انشاءالله در چاپ بعدی مفصل بحث خواهیم کرد.

منابع : مصطفی رحیمی، قانون اساسی ایران و اصول دموکراسی، اول، صفحات ۵۹ الی ۷۰، ۱۳۵۷
مذاکرات مجلس اول مشروطه، ویرایش شده در سال ۱۳۲۴ (برداشت‌های آزاد)





آغاز کار، جشن ورودی های ۱۴۰۳ :

شروع رسمی فعالیتهای انجمن علمی حقوق دانشگاه شاهد همزمان بود با جشن دانشجویان ورودی ۱۴۰۳. این جشن با همراهی اساتید بزرگوار گروه انجام گرفت. جناب آقای دکتر سیدمحسن سادات اخوی، جناب آقای دکتر ستار زرکلام، جناب آقای دکتر ابوالقاسم خدای، جناب آقای دکتر حامد کرمی، جناب آقای دکتر مسعود مصطفی پور، جناب آقای دکتر محمدرضا فلاح، جناب آقای دکتر کرم زاده و سرکار خانم دکتر سحر سهیل مقدم به بیان نکات و مسائل کلی و لازم برای دانشجویان جدید پرداختند. می توان خلاصه آن ها را در احترام و تکریم رشته حقوق، پایبندی به اصول رشته، توکل و اعتقاد به لطف خداوند در کنار تلاش های انجام شده، دانست که برای هر دانشجوی حقوق لازم است.



نشست دوم، المپیاد:

در ادامه نشست‌های انجمن، جلسه بررسی المپیاد و موت کورت با جناب آقای مهدی بابایی، رتبه ۶ المپیاد برگزار شد. در ابتدای این جلسه ایشان به بیان کلیاتی در باب المپیاد حقوق، نحوه شرکت و ثبت‌نام در آن، موارد امتحانی که در آن سوال طرح می‌شود پرداختند و در ادامه نیز گریزی به منابع استفاده شده توسط خودشان زدند و همچنین درخصوص نحوه خوانش مطالب و برنامه ریزی نیز نکاتی را بیان کردند.



نشست سوم، فقه جزا:

در ادامه نشست‌ها به جلسه بررسی فرصت‌ها و چالش‌های فقه جزا در قسمت حدود رسیدیم. در این جلسه از حضور جناب آقای دکتر سید درید موسوی مجاب، جناب آقای دکتر ابوالقاسم خدادی و جناب آقای دکتر مسعودیان بهره‌مند شدیم.



در ابتدای جلسه جناب آقای دکتر موسوی مجاب به بیان نکاتی پرداختند که خلاصه آن به شرح ذیل است:

«در یک دسته بندی از اقسام فقه می‌توان آن را به چهار دسته فقه استدلالی، فقه روایی، فقه فتوایی و قواعد فقهی تقسیم کرد. اون مفهوم مدنظر ما در حال حاضر در این بخش فقه استدلالی است...»

نشست سوم، فقه جزا:

برای دانشجویان علاقه مند به حقوق کیفری لازم است که فراتر از کتب محدود موجود فکر کنند تا نتیجه بهتری حصول شود. برای مثال آقای گابریل هالوی یک جمله خوبی دارند که در ابتدای صحبت برای مقدمه مفید است. ایشان می‌فرمایند ویژگی سرشت نما یا ماهوی مجازات اعمال درد یا رنج برمحکوم است و وقتی مجازاتی بر کسی اعمال می‌شود او درد یا رنجی تحمل می‌کند این درد و رنج به واسطه محدودیت هایی در حق رخ می‌دهد. پس بنابراین نظر می‌توان گفت ریشه هر مجازات در تحمیل درد و رنج است. در بررسی ازقوانین کشورها متوجه می‌شویم که بعضی از کشورها تقسیم باب قانون یا تقسیم بندی قانون از نوع واکنش جزایی است که کشور ایران هم در زمره آنان است. این نوع سیاست و کنش گر گریزی در بعضی موارد قابل انتقاد و بررسی دوباره است. از طرفی با تعدد قوانین و دشواری زیادی در این قسمت‌ها روبه‌رو هستیم، سوای بحث جزا در سایر بخش‌ها نیز این اتفاق افتاده است. درخصوص اجرای حدود ما با چند نظر روبه‌رو هستیم، یکی از آنان اجرای مطلق احکام در این بخش است، گروه دوم معتقد به عدم وجود جواز در زمان نبود معصوم هست. رویکرد دیگر هم حاکی از تعدیل هست که بیان می‌دارد در صورت عدم امکان اجرا و مسائل دیگر از معادل سازی احکام استفاده شود. رویکرد دیگر نیز به کل قائل به توقف سازی اجرا است.



نشست سوم، فقه جزا:



از یک مبنا می‌توان چالش‌ها را به دو قسمت درون فقهی و برون فقهی تقسیم کرد و یا تقسیم بندی دیگر چالش‌های عملی و نظری است و یا چالش‌های ماهوی و آیینی. در یک تقسیم بندی از نظر بنده می‌توان چالش‌ها را به سه قسم تقنینی، قضایی و اجرایی تقسیم کرد. یکی از موارد اصلی قسمت تقنینی اصل حاکمیت قانون است، چالش بعدی عدم شفافیت است که به سیاست کیفری سرگردان هم تعبیر می‌شود. از چالش‌های قضایی نیز می‌توان به مشکل اثبات پذیری اشاره کرد، استناد پذیری به کتب فقهی، ناهماهنگی رویه‌های قضایی، تفاسیر و برداشت‌های مختلف نیز از دیگر موارد چالش‌هاست. در بعد اجرا نیز در نظر گرفتن مصلحت از نکات بسیار مهم است. همچنین نقدهای کیفرشناختی نیز مسئله‌ای است که باید بدان اشاره کرد. چالش‌های بین‌المللی از مجامع بین‌المللی هم از دیگر چالش‌های موجود می‌باشد».



در ادامه نیز جناب آقای دکتر مسعودیان نیز به سخنرانی پرداختند که خلاصه آن به شرح ذیل است:

« مشکلات و مسائل در قسمت تقنین باعث وارد شدن ایرادات به قسمت فقه جزایی می‌شود. بحث دیگر مهیا کردن شرایط اجرای حدود است و دراین بین فشارهای بین المللی از جمله موارد مهم است برای مثال در کمیسیون قضایی عبارت رجم حذف شد و در نتیجه فشارها کوتاه آمدند. حال باید توجه کرد اگر پذیرفتید که حکومت مبتنی براسلام است نباید به بهانه فشارهای غرب از مواضع موجود خود کوتاه بیایید. درمقابل در شورای نگهبان ایستادگی شد برای عبارت رجم و درنهایت مجلس آورد و اگر حاکم اسلامی تشخیص داد امکان جایگزینی رجم هست منتها بنابر مصلحت. اما همین مورد باعث اختلاف آراء شده است که با درنظر گرفتن رهبری که صلاحیت لازم را دارند عمل شود. چالش دیگر ملاک بودن فتوا هست، که محل بحث است که کدام فتوا باید مدنظر قرار گیرد. چالش دیگر عدم تفکیک فقه جزایی و روایات توسط مقنن است یعنی بدون درنظر جایگاه این روایات و قانونگذاری مطابق آن».

در پایان نیز جناب آقای دکتر ابوالقاسم خدای به سخنرانی پرداختند که خلاصه آن به شرح ذیل می‌باشد:

«جا دارد به تفسیری فرامتنی از عبارت پرداخت. نگاه هرمنوتیک به مسائل فقه جزایی است. مثلاً نوع و چگونگی و کمیت در قسمت حجیت از بین می‌رود و تمام این مسائل در زمان حال حاضر سوال است. بخش قابل توجهی از چالش‌های متنی اگر از دید هرمنوتیک متنی دیده شود قابل درک بهتر در زمان حال است. جامعه شناسی حقوق نیز نکته مهم در این بحث است، در یک جامعه که بسیط نیست به نظر می‌آید بخش زیادی از جامعه را نظام قضایی در بر می‌گیرد اما در نظام‌های امروز با گستردگی مفهوم جامعه شناسی روبه‌رو هستیم و تکثر و تعدد و تخصص در نظام امروز به چشم می‌آید. پس از قوانین باید انتظارات متناسب داشت، در نظام قدیم این روش پاسخگو بود چون نظام قضایی بخش زیادی از نظام جامعه شناختی بود اما امروزه اینگونه نیست پس تعیین انتظارات از قانون مجازات اسلامی و باب حدود بسیار مهم است و نباید انتظار بیش از حد داشت. از طرف مقابل کاربردهای بسیاری هم دارد مثلاً تعیین حد و اندازه برای زندگی انسان در جامعه کنونی است؛ این موضوع در جهان امروز با وجود چالش‌های زیاد در بحث فرهنگ بسیار مهم است».

نشست چهارم، مقاله نویسی

در ادامه نشست‌ها نیز دوره‌ای با حضور جناب آقای دکتر چنگایی در خصوص شیوه و نحوه نگارش مقاله برگزار شد. در این دوره ابتدا به توضیح و بیان اهمیت نگارش مقاله نویسی اشاراتی شد. سپس نحوه انتخاب عنوان و فیش برداری و پیش آمدن سوال برای مقدمه یک مقاله توضیح داده شد و در پایان این دوره دو روزه به بیان طرق نوشتن مقدمه، بدنه، نتیجه گیری و ارجاع دهی اشاره شد.



انجمن علمی دانشجویی حقوق
دانشگاه شاهد برگزار مینماید:

دوره آموزشی

۶۶
مقاله نویسی بارویکرد حقوقی

همراه با اعطای گواهی معتبر

مدیرین

دکتر فرشاد چنگایی

استاد یازده انشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه شهید چمران اهواز
دکتری حقوق جزا و جرم شناسی دانشگاه شهید بهشتی

زمان: سوم و چهارم دی ماه ۱۴۰۳، از ساعت ۱۰ الی ۱۲:۳۰
مکان: دوره آموزشی به صورت مجازی برگزار میگردد.
شرکت در این دوره برای عموم متقاضیان بلا مانع میباشد.
فیلم ضبط شده دوره، در اختیار شرکت کنندگان قرار خواهد گرفت.

جهت ثبت نام در دوره از طریق لینک یا بارکد اقدام نمایید.
<https://digiform.ir/w248c2ec2>





انجمن علمی حقوق دانشگاه شاهد برگزار می‌نماید:



شبیه نگارش لایحه در موت کورت های بین المللی با نگاهی ویژه به موت کورت نورمبرگ و جساپ

با ارائه
صدر پیرنیاکان

دانشجوی دکتری حقوق تجارت و سرمایه گذاری بین المللی
کارشناس امور دعاوی بین المللی
دو دوره لایحه برتر دور ملی در موت کورت جساپ ۲۰۲۲ و ۲۰۲۳
لایحه برتر بین المللی در موت کورت نورمبرگ ۲۰۲۲
دومین لایحه برتر کل مسابقات در موت کورت ICC در سال ۲۰۲۳



دوره، رایگان و به صورت مجازی برگزار میگردد.
زمان: جمعه ۱۴ دی ماه ساعت ۱۷



نشست پنجم لایحه نویسی بین المللی

در پایان برنامه های ترم اول نیز نشستی با حضور جناب آقای پیرنیاکان با موضوع نحوه نگارش لایحه در موت کورت های بین المللی با نگاهی ویژه به موت کورت نورمبرگ و جساپ برگزار شد. جناب پیرنیاکان در ابتدای امر بیاناتی کلی در خصوص نحوه نگارش لایحه در موت کورت ها و فضای غالب در این مسابقات داشتند. در ادامه نیز توضیحاتی از موت کورت نورمبرگ و جساپ دادند و به بیان نحوه نگارش لایحه در این دو موت کورت خاص با توجه با فضای پرونده های موجود پرداختند که شامل مباحثی مانند: نحوه ی استفاده از داده های پرونده در متن لایحه، نحوه آوردن مواد قانونی، چگونگی استدلال و ترتیب آوردن داده ها در یک لایحه برتر می شد.

متن روی نامه خطاب به کارآگاه هست:

سلام و درود خدمت کسی که درحال خوندن این نامه هست (به احتمال زیاد کارآگاه پرونده) احتمالا تا الان متوجه وجود الگوی ثابت بین چهار پرونده شدی منتها دیگه بازی اینجوری بهم حال نمیده واسه همین دوست دارم این تعقیب از سمت شما هم صورت بگیره. تنها راه واسه این عمل دادن یه کلید و راهنما هست که اگه بتونید بهش برسید راهگشای شماست به سمت پرونده بعدی. موفق باشید!

راستیتش اگه بخوام راهنمایی رو شروع کنم باید از اکبر شروع کنم. کلید و شروع راهنمایی از اون هست و اگه از اون شروع کنید اولین تکه پازل رو دارید. راهنمایی اصلی هم دراین جمله خلاصه میشه که، اگه قرار بود به کارم روی اکبر ادامه بدم، هشتمین شماره‌ای که قرار بود روش انجام بدم، اولین تکه پازل هست. اگه تونستید این رو پیدا کنید، با توجه به قفل پنج رقمی روی جعبه هنوز به سه رقم دیگه نیاز دارید. راهنمایی بعدی از این هم آسون تر هست چون رابطه طلایی مدنظرم است. رابطه‌ای که توی خیلی از اشیاء اطراف پیدا میشه. اگه پیداش کردی، اولی رو حذف کن سه رقم بعدی خودبه‌خود نشون داده میشه.

اگه مراحل رو درست طی کرده باشی درحال حاضر ۵ رقم عدد داری داری که باید با اون یه عدد بسازی که دستور ساخت اون توی جمله مقابل هست «من چه عددی هستم که اگه با این ارقام به وجود بیام نه به ۳ تقسیم پذیر هستم نه به ۶ نه به ۹ اما به ۴ تقسیم پذیرم و درعین حال بزرگترین عدد ممکن با این حالت هستم.»

راهنما: رمز قسمت اول پرونده یک عدد پنج رقمی است که اگر مطابق توضیحات فوق عمل کنید به آن می‌رسید. در صورت درست بودن رمز محتویات جعبه شامل یک کریپتکس و نامه دیگر خواهد بود که در قسمت دوم بدان اشاره خواهد شد.

پرونده معمایی

طراح: علی اکبر حسن زاده

به تازگی سرفتی از خانه آقای امیر غفاری صورت گرفته است. این سرفت در زمانی بوده که خانواده وی در خانه حضور نداشتند اما متاسفانه نگهبان خانه یعنی آقای اکبر صادقی در خانه بوده و به قتل رسیده است. درخصوص تعداد افراد مهاجم یا نحوه ورود آنها فعلا اطلاعاتی در دسترس نیست. با بررسی بدن مرحوم صادقی آثار یک گلوله در قلب، یک ضربه چاقو به پهلو سمت راست، دو آسیب دیدگی شدید در ناحیه جمجمه در اثر وارد شدن ضربه توسط جسم سنگین دیده شده است.

پس از حضور کارآگاه مربوطه در محل، متوجه وجود یک الگوی ثابت میان این پرونده با سه پرونده دیگر شدند که همگی ناتمام باقی مانده‌اند با این فرق که دراین مورد خاص یک نامه به همراه یک جعبه پیدا شده است.



جدول حقوقی

												ج	ا		1
												ک		ا	2
									آ			ض	ا		3
														ل	4
												ش	ب		5
							ک	ی	د				ی	ز	6
													ف		7
															8
								ل	ا	ر					9
							ی				ت	ک			10
									ز		ر			ل	11
								ی	ب				ز	آ	12
												ت			13
								س	ا	ن			ا	ق	14
							ی					ک		د	15
														ج	16
								ر					و	ت	17
												و	ع		18
															19
							ی	ر				د		ع	20
						ب	ه		ع	ت				ج	21
						ر	ن			ن			ن	ک	22

1- قید اجل در عقود قراردادهای

2- عبارت است از نگهداری و جمع ارزاق مورد نیاز و ضروری عامه مردم به قصد افزایش قیمت

3- زمین دایری است که به صورت متناوب طبق عرف محل برای دوره معینی بدون کشت بماند

4- وطنی انسان مذکر است

5- کسی که مستقیماً اقدام به ارتکاب جرم می کند

6- به معنی خسارت تاخیر تادیه است

7- کسی که تصرفات او در اموال و حقوق مالی خود عقلانی نباشد

8- صاحب حق شفعه

9- فردی که ریختن خون او مباح است و کشتن او موجب قصاص و دیه نمی شود

10- نظام قانونی است که در آن مجموعه قدرتهای حاکم به طور استثنائی در زمان جنگ و بحران به یک فرد نظامی یا غیر نظامی سپرده می شود.

11- نام خانوادگی پدر جرم شناسی حقوق

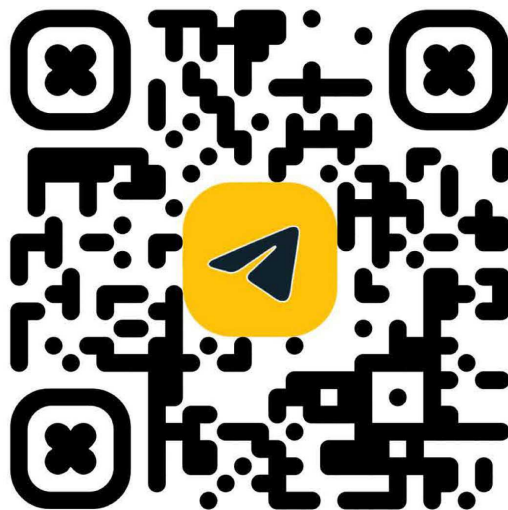


جدول حقوقی

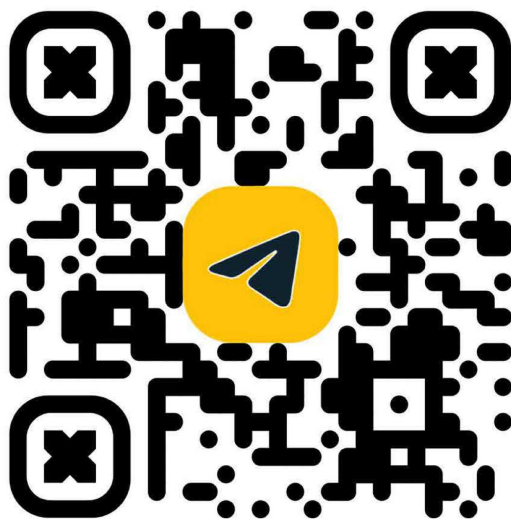
- 12-حق ابراز بیان عقیده بوده و در کلام جدید از آن بحث شده است
- 13-نوعی فساد عقیده سیاسی است و آن عبارت است از خروج مسلمان از دین اسلام.
- 14-در آن به هنجار های بنیادین و انتظام بخش یک جامعه سیاسی اطلاق می شود که در آن، ضمن تاکید ویژه بر حقوق و آزادی های اساسی شهروندان ، به تبیین ساز و کار نهاد ها و قوای حاکم بر جامعه پرداخته می شود.
- 15-نوعی از حکومت که ابتکار عمل و مشارکت مستقیم مردم را به دنبال دارد
- 16-از موانع مسئولیت کیفری
- 17-حکومت تمامیت خواه
- 18-عقدی که در آن مالی از طرف ایجاب کننده در برابر مالی یا خدمتی داده می شود
- 19-در لغت به معنی سرپرست است
- 20-عقدی که برای طرفین یا یکی از آنها یا شخص ثالثی اختیار فسخ قرار داده باشد
- 21-یکی از جرایم تحت صلاحیت دیوان بین المللی کیفری
- 22-دومین کنفرانس سازمان ملل متحد درباره ی محیط زیست و توسعه



با اسکن کد کیو آر زیر، می‌توانید به جمع ما بپیوندید
حمایت و همراهی شما، چراغ راه ما در این مسیر خواهد بود.



کانال تلگرامی نشریه آئین داد
<https://t.me/Ayinedad>



کانال انجمن علمی حقوق دانشگاه شاهد
<https://t.me/lawshahed>